

M-0

انچه در برابر ماست

www.iran-archive.com

سازمان انقلابیون کمونیست (م-ل)

در این نوشته بخشهای زیرین را میخوانید :

۱- یک برخورد روانحرفی :

- الف . انحراف اول : نفی ضرورت سازماندهی کمونیستی و تشکیلات .
- ب . انحراف دوم : ایجاد حزب در روستا .

۲- درک ما و اشتباهات ما :

۳- حزب و وحدت کمونیستها :

- الف . وحدت کمونیستها و اپورتونیسیم توفان .

۴- پایه های طبقاتی حزب :

- الف . پایه های طبقاتی حزب و اپورتونیسیم توفان .
- ب . بحث لنین با اکرنومیستها و آقای م . ر .
- ج . مبارزه مسلحانه و پایه های طبقاتی حزب .

۵- شرایط کنونی و وظائف اساسی جنبش ما

۱ - يك برخورد، دو انحراف

اختلافات، مجادلات و برخوردهائی که در درون سازمان انقلابی حزب توده در خارج از کشور، «از پس از» کفرانس کادرها، روی داد و بالاخره منجر بانشعاب‌های از کادرها و اعضا این سازمان گردید. مسائل جدیدی را، دست‌کم در جنبش خارج از کشور، طرح نمود. این اختلافات و برخوردها، تا آنجا که جنبه سیاسی یافتند، به دور مسئله ایجاد حزب طرازنویین طبقه کارگر ایران در میزبندی بهمین دلیل نمیتوانند در جنبش خارج از کشور بی‌تاثیر بمانند.

متأسفانه کوشش زیادی از طرف سازمان انقلابی، و نیز کادرها و اعضای که از آن خارج شده بودند، در طرح و توضیح وسیع و عمیق ریشه‌های ایدئولوژیک این اختلافات و تظاهرات سیاسی آن صورت نگرفت. طرح و برخورد باین اختلافات هرگاه بصورت اصولی، وسیع و عمیق صورت میگرفت، میتوانست باعث غنی‌تر نمودن درک مجموعه جنبش از ماهیت این مسائل گردیده و تجربه‌ای - هرچند کوچک - برای پیوندن راه آینده باشد.

آن‌عه از کادرها و اعضای که از «سازمان انقلابی» خارج شدند، از انتشار نظراتشان بکلی خودداری نمودند. امروزه این جنحیتس است روشن که این‌عه اصولاً دارای هکونی ایدئولوژیک و سیاسی لازم برای انجام چنین وظیفه‌ای نبودند و انشعاب آنان از مواضع ایدئولوژیک و سیاسی گوناگون صورت گرفته است. بنا براین، اینکه این رفقا اصولاً چه میگفتند و دارای چه نظریاتی بیرامون مسئله مرکزی مورد اختلاف - مسئله ایجاد حزب طبقه کارگر ایران - بودند، هرگز از طرف آنان توضیح داده نشد و لیبذا بحثی هم بیرامون آن نمیتواند صورت گیرد.

در همین حال، پیشتر از این افراد پس از جدایی از سازمان انقلابی، در يك نقطه نظر انحرافی منفي بر نفس ضرورت سازماندهی و تشکیلات مشترك بودند. این نظریه انحرافی بزودی به بسیاری از هواخواهان آنان نیز گسترش یافته، حالت عموس تری بخود گرفت. «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» نیز در اینسورد، تنها بانشار جزوه «پهروز باد راه محاصره شهرها از طریق دهات» اکتفا نمود. این جزوه نیسز بخش عمده‌اش بتشریح تاریخچه‌ای از اختلافات درونی «سازمان انقلابی» و برخی مطالب

نظیر مرحله انقلاب ایران، نقش انقلابی دهقانان، وظیفه کونیست‌ها بشرکت در مبارزات
سلاح‌خانه تودهای، بصورت کلی و هزار بار تکرار شده همیشگی، اختصاص داده شده بود.
و با اینکه در بخش اول جزوه آمده است که: "محک واقعی که نشان می‌دهد آیا ما حقیقتاً
این مواضع را پذیرفته‌ایم یا خیر سیاست کونی ماست... پس بی جهت نیست که امروز
اختلاف سیاسی بین ما و انحلال طلبان پررویه سیاست کونی و بخصوص پر سرساله حزب
سازی متمرکز میشود و دامنه وسیعی بخود میگیرد" جای آنچه در این جزوه خالیست
همان برخوردار مشخص به مسئله مرکزی جنبش‌نویان کونیستی ایران، یعنی ایجاد حزب
طراز نوین طبقه کارگر ایران و تشریح اختلافات در پرتو چنین مسئله‌ای است.

اما در هر حال و با تمام نواقص آن، انتشار همین جزوه و بحث‌هایی که در اطراف
و در توضیح سیاست "سازمان انقلابی" پیروان مسئله ایجاد حزب صورت گرفت، تا
حدودی نظریات آنان را روشن کرد. خلاصه کنیم، "سازمان انقلابی" در تشریح
نظریات پیروان مسئله مورد اختلاف بطرح بحثی انحرافی پیروان "ایجاد حزب در
روستا" اقدام نمود. و این انحراف دومی بود که برخوردارهای درون "سازمان
انقلابی" بان انجامید...

یک برخوردار بود، و انحراف... باید در سطح جنبش با این دو نظریه
انحرافی خط تمایز روشنی کشید.

الف - انحراف اول - نفی ضرورت سازماندهی کونیستی و تشکیلات:

ما در نشریه ارگان خود باین نکته اشاره کردیم که دوران پس از ۱۵ خرداد ماه
۱۳۴۲، دوران سازماندهی نهی مبارزات مردم ایران، و در مرکز آن جنبش‌نویان کونیستی
ایران است. واقعیات مبارزات در ایران، خاصه در دو سالی که گذشت، صحت این ارزیابی
ما را مکرراً اثبات نموده است. امروز بجز نت میتوان ادعا نمود که جنبش‌نویان کونیستی
ایران، رفته رفته و دوران طفولیت خود را پشت سر میگذارد، خطوط سیاسی مختلف
در درون آن شکل میگیرند، مبارزه بین این خطوط شدت میگیرند و این جنبش بمراحل عالی
تری از تشکل دست مییابد. امروز دیگر مبارزه شوریک سیاسی بخاطر رسیدن بوحدهات
ثوولویک برنامه مشترک سیاسی و کوشش بخاطر دست‌یابی بطرحها و برنامه‌های عملی
ای که این مبارزه را تسهیل نموده، هماهنگی در عمل را میسر ساخته و بوحدهات تشکیلاتی

گروهها و سازمانهای کمونیستی تحقق بخشد، نتنها نمیتواند بمثابه خیالپردازی های کودکانه و مجرد از زندگی جامعه ما محکوم گردد، بلکه انکار ضرورت حیاتی و مبرم آن برای هر فرد باحد اقل آشنائی بسائل و نیازهای اساسی جنبش نوین کمونیستی ایران غیر ممکن است.

در چنین شرایطی، در شرایطی که حتی صحبت از حرکت بسوی وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی گروهها و سازمانهای مختلف جنبش نوین کمونیستی ایران است، بحثی از کادرها و اعضا، "سازمان انقلابی" پس از خروج از آن بزودی تجربه ناموفق خود را بسجوه جنبش کمونیستی ایران در خارج از کشور تعمیم داده و آشکارا بنگی ضرورت و حتی امکان سازماندهی و تشکیک کمونیستی در خارج کشور برداختند این مومع بغایت ناصحیح، که متضاد با قانونمندی عینی حرکتی که در بطن جامعه ما شگن میگرفت و تکامل میافت و مغایر با روند غالب جنبش بود و هست، بزودی با توجیحات شوریک و تحلیل های "مارکسیستی" که برای اثبات "حقانیت" آن ارائه گردید، بیک موضع اپورتونیستی تبدیل گشت. در مواردی، خاصه در مورد توده های جوانتر هواخواه، این عمل بدون آگاهی و تحت تاثیر توجیحات شوریک مختلفی که در "حقانیت" این موضع اپورتونیستی ارائه میگردد، صورت گرفت. و ایسن چه مسئولیت بزرگی را متوجه مبلغین آن مینماید.

توجیحات شوریک ارائه شده مختلفند. اما در تمام موارد، بدون استثنا، هسته مرکزی و نتیجه نهائی آنان یکی بود و هست. تمام "استدلالات" این گروه بر پایه عدم وجود امکان مبارزه طبقاتی در خارج از کشور برای مارکسیست — لنینیستها قرار گرفته بود و نتیجه تمام این "استدلالات" "ارجح دانستن کار فردی بر کار تشکیلاتی بود؛ گروهی از این افراد بآن حد از افراط رفتند که اعلام نمودند: چون در خارج از کشور امکان مبارزه طبقاتی نیست، منتها سازمان های مارکسیست — لنینیستی، بلکه عناصر مارکسیست — لنینیست هم نمیتوانند در اینجا وجود داشته باشند. اما خود شما چطور آقایان؟ بله البته، لابد شما همان استثنائاتی هستید که در هر قاعده گوی موجودند!!! عده های دیگر گفتند که: چون در خارج از کشور براتیک مبارزه طبقاتی برای مارکسیست — لنینیستها موجود نیست، در این جا فقط مارکسیست میتواند وجود داشته باشد نه مارکسیست.

نیست !! و باین ترتیب، تفاوت بین مارکیسم و مارکسیسم - لنینیسم را
 مثل بودن پراتیک مبارزه طبقاتی برای یکی و عدم ضرورت آن برای دیگری تقلیل
 آردند و بر این بنا مارکسیست را آن کسی دانستند که دارای چنین پراتیکی نیست
 ارکسیست - لنینیست را کسی که از آن برخوردار است ! اما اینهم کارگر نشده
 و نه بر آن و این دو استدلال بنفی خود آنها نیز میانجامید !! بنا بر این توجیه
 یگری مییابستی جست ! در این جستجو بودند که عده‌ای دیگر باین نتیجه رسیدند
 : بعلمت عدم وجود امکان پراتیک مبارزه طبقاتی در خارج از کشور و اگر چه عناصر مار-
 کسیست - لنینیست میتوانند در خارج از کشور موجود باشند، باین حال، سازمان مارکسیستی
 پینستی نمیتواند وجود داشته باشد. این دیگر خوب نبود ! نسه
 شباهتشان بقاحشی و آشکاری "استدلال" دوم بود و نه نظیر دو "استدلال"
 ای بنفی خودشان مانجامید. حال با خیال راحت میتوانستند هر که را که متشکل میشد
 اپورتونیست" بنامند و خودشان هم "مارکسیست - لنینیست" باقی بمانند -
 رچه "مارکسیست - لنینیستهای" که معتقد به مبارزه متشکل نیستند ... !!
 طیرغم تنوع در شکل و پایه اصلی تمام "استدلالات" این گروه را، همانطور
 از مثالهای فوق برمیآید، "عدم امکان شرکت در مبارزه طبقاتی در خارج" و
 یجه نهایی همه آنها را بنفی ضرورت تربیت و سازماندهی کونیستهای ایرانی در
 ارج از کشور، و حتی بینتر از آن، "اثبات" عدم وجود امکان سازماندهی
 ونیستی در خارج تشکیل میدهد. آنها با بی اعتنائی تعجب آوری بنیازهای
 نبش، و شعار "متشکل نشوید" (!!) خود را جانسین شعار "متشکل
 سید" جنبش قرار میدهند. "پراتیک مبارزه طبقاتی در خارج وجود ندارد"،
 سرینا بر این "کار فردی بر مبارزه متشکل ارجح است" - چکیده "منطق"
 نتیجه "منطقی" نظریات شورسینهای شعار "متشکل نشوید" !

برخسورد تجریدی به پدیده های اجتماعی خصیصه خورد و پرزوازی است .
 خورد فوق به پراتیک مبارزه طبقاتی نمونه کاملی از چنین برخوردار است . اینها
 هرگونه برخوردار مشخص بهارزات طبقاتی پرولتاریا و دهقانان ایران ، نباها و
 سائلی که این بهارزات در مقابل کونیستها قرار میدهند ، و از هر نوع درک مشخص از

نیازهای مرحله‌ای جنبش‌نویس کونیستی ایران و اینکه این نیازها در شرایط و مراحل مختلف متفاوتند و اشکال و وظائف مبارزاتی مختلفی را در مقابل کونیستهای ایران قرار می‌دهند، و بالاخره از درک این مسئله که پراتیک مبارزات طبقاتی چیزی نیست بجز مبارزه‌شخص و معینی بخاطر برآورد ساختن نیازهای مرحله‌ای مقابل جنبش، عاجزست. و اگر در گرفتن پاسخ شخص‌باینکه بالاخره از این عدم وجود امکان پراتیک مبارزات طبقاتی چه می‌فهمند یا فشاری بکنید، معلما هر یک پاسخی متفاوت خواهد داد.

اگر این صحیح است که شرکت در مبارزه طبقاتی، برون‌تاریخی ایران یعنی مبارزه در جهت برآورد سلختن مبرم‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای جنبش کونیستی ایران اگر این صحیح است که این مبرم‌ترین و اساسی‌ترین نیازها چیزی بجز مبارزه بخاطر پیوند دادن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون با مبارزات کارگران و دهقانان ایران و کوشش بخاطر ایجاد وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی جنبش‌نویس کونیستی ایران نیست، در این صورت چرا و چگونه یک تشکل کونیستی که در خارج از کشور تشکیل میگردد و فعالیت عمده خود را در خدمت انتقال بایران و انجام وظائف فوقی قرار میدهد نمیتواند در این مبارزه شرکت کند، نمیتواند حلق حیات داشته باشد.

بدیهی است که تشکیل یافتن یک سازمان در خارج از کشور، از یکسوره انجام وظائف فوقی را برای آن طولانی تر و مشکل تر مینماید و از سوی دیگر، خاصه در مراحل ابتدائی رشد، از آبدیدگی مبارزاتی آن بدرجات می‌گاهد. اما هرگاه چنین سازمانی واقعا و نه در حرف، فعالیت عمده‌اش برادر خدمت انتقال عرصه فعالیتش از خارج بداخل قرار دهد - و فقط در چنین صورتی - مسلما قادر خواهد بود بر این مشکلات فائق آمده و در حل مسائل و برآورد ساختن نیازهای جنبش کارگری و کونیستی ایران شرکت نماید. صرف قرار داشتن در خارج از کشور، نه در ماهیت وظائف کونیستهای ایرانی تغییری میدهد و نه در ماهیت سازمان آنان. علاوه بر مواضع ایدئولوژیک و سیاسی، آنچه یک عنصر یا تشکل کونیستی را از دیگران متمایز می‌سازد، معیار عملی برای چنین تشخیصی، دقیقا اینست که آیا این فرد یا سازمان تمام فعالیتش را در خدمت برآورد ساختن نیازهای مبرم و اساسی

جنبش‌نویان کمونیستی ایران قرار داده است یا خیر. آنچه در تعیین ماهیت هر عنصر و یا سازمان کمونیستی نقش تعیین کننده را ایفا مینماید کیفیت فعالیت آنهاست. لنین گفت: "ماهیت تشکیلات هر موسسه‌ای، طبیعتاً و بطور اجتناب‌ناپذیری، با کیفیت فعالیت‌های آن موسسه تعیین میگردد." (چه باید کرد؟)

بنابراین، روشن میشود که کسیر "منطق" این گروه در برخورد تجربی آنان بمبارزه طبقاتی و فقدان هرگونه درک مشخصی از وظائف مقابل جنبش نویان کمونیستی ایران است. پای "منطق" تئورسین‌های شعار "مشکل نشوید" چسبیده است!

نظا هر روحیات و طرز تفکر حربه بورژوازی به فقط تئوری و سیاست محدود نمی‌گردد. تجلی این نوع روحیات در ظمرو مسائل مربوط بسازماندهی و تشکیلات زمینه بسیار مساعدی داشته اند و تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی شواهد بسیاری از آنرا در بردارد. نباید چنین تصور نمود که بحث بر سر بعضی مطالب کسم اهمیت است. مبارزه بر سر مسائل تشکیلاتی، در شرایطی نقش تعیین کننده را در مسوز بندی بین گرایشات انحرافی و مارکسیسم - لنینیسم ایفا مینمایند. لنین گفت: "بنا بر این شما در زمینه‌های دیگری، با همان مبارزه بین جناح ایدئوتونیستی و جناح انقلابی حزب بر سر مسئله تشکیلات روبرو هستید... بین گرایش بسست نمودن و گرایش به استحکام بخشیدن بتشکیلات و دیسیپلین، بین روحیه منزلسزل انتلکوتل و پرولتاریای آبدیده، بین اندیوید والیم روشنفکر مابانه و همستگسی پرولتاریائی." (یک گام به پیش، دو گام به پس)

یک روشنفکر خورده بورژوا، به علت آنکه نه از طریق کار منشکل با دیگران، بلکه از طریق کار فردی و ویژه‌ای که او بتنهائی انجام میدهد زندگی میکند، به علت آنکه تنها با ویژگیها و قابلیت‌های که او و فعالیت‌هایش را از دیگران متمایز میسازد، برجسته میگردد و خود را با همان ویژگیها و نقاط متمایز کننده تعریف میکند، در یک کلام، به علت شرایط عینی زندگی و روحیات و طرز تفکری که زائیده این شرایطند، تنها گرایش طبیعی، به تشکل‌ندارد بلکه تنها از طریق گذار از یک پروسه سخت تجدید تربیت است که قادر بیدیرن و اطاعت از دیسیپلین جمعی (کلکتیو) تشکیلات خواهد شد.

یک روشنفکر نیبیک میخواهد "خودنو" باشد! با رضایت آمیخته با

"افتخار" از عدم وابستگی "خودش" به گروهها و سازمانها صحبت میکنند تنها مایل بانجام آن کاری است که "خودش" سودمند میدانند، آنها از طریقه ای که "خودش" صحیح میدانند، برای او تنها آن چیزهایی در دستور کارند که او آماده انجامشان است. هیچ چیز برایش وحشتناکتر از مبارزه بخاطر زیاد کردن برنامه‌های که "او" با آن نوابی ندارد نیست. اراده جمعی تشکیلات تنها نشانی برای او قابل قبول است که مطابق میل و فکر او اعمال میشود...

برعکس پرولتاریا، بعلمت شرایط عینی زندگی‌اش، بدرك اهمیت تشکل و پذیرش و اطاعت از دیسیپلین جمعی تشکیلات گرانسی طبیعی دارد. موقعیت اجتماعی او و نقشی که در اجتماع ایفا مینماید، زندگی تولیدش، همه در رابطه با فعالیت مشترکی است که او تنها جزا بسیار کوچکی از آنها انجام میدهد. لنیسن گفت: "بگذارید آقایان بشما، که اینقدر بر برادر کوچگتر* عطف توجه میکنید، بگویم که پرولتاریا از تشکیلات و دیسیپلین و همه ندارد... پرولتاریا با تمام زندگی‌اش بر مراتب شدیدتر از بسیاری روشنفکران میان ضعیف برای تشکل تربیت گشته است."

(یک کام به پیش، دو کام به پس)

بنابراین، یک عنصر پرولتاریا با تمام زندگی‌اش می‌آموزد که خودش را تنها در رابطه با دیگران تعریف نماید - بصورت جزئی از یک کل متشکل. لنیسن در کتاب "یک کام بدین، دو کام به پس" از کائوتسکی نقل قولی را در همین مورد ذکر مینماید که بازگفتن قسمتی از آنها در اینجا بی‌مورد نمی‌بینیم:

"یک پرولتاریا شاه یک فرد هیچ چیز نیست. تمام توانائی او، تمام پیشرفتش، تمام آرزوها و انتظاراتش از تشکل نتیجه میشود، از فعالیت سیستماتیک و در رابطه با دیگران. او توانائی و عظمت را تنها زمانی احساس میکند که جزئی از یک ارگانیزم قوی و عظیم را تشکیل میدهد. این ارگانیزم برای او اصلی است و فرد در مقایسه با آن ناچیز است. یک پرولتاریا با اعتقاد کامل بشما، به جزئی از توده گمنام مبارزه میکند، بدون هرگونه انتظار امتیاز و بزرگی شخص. وظیفه‌اش را بهر کارکن که منصوب گردیده‌است، باید دیسیپلین اختیاری که

* لیبرالها روسیه کارگران را "برادران کوچگتر" مینامیدند

"تمام احساسات و افکارش را فرا گرفته است انجام میدهد .
 "مرد یار، روشنفکر کاملاً متفاوت است. او بوسیله قدرت مبارزه نسبی کند ، بلکه
 "بوسیله مجادله . اسلحه او دانش شخصی او ، قابلیت‌های شخصی اش ،
 "اعتقادات شخصی اثر هستند . او بهر موقعیتی تنها از طریق کیفیات
 "شخصی اش میتواند برسد . بنابراین آزادانه ترین شرایط برای تظاهر
 "اندوید و البته او ، مقدم ترین شرط فعالیت موفقیت آمیز بنظرش میرسد . با
 "مشاوری میتواند خود ترا بعنوان يك جزء تحت الشعاع يك گل قرار دهد ،
 "آنها فقط بعلمت ضرورت ، نه از روی تمایل . او نیاز بدیسیلین را تنها
 "برای توده تشخیص میدهد . نه برای متفکران منتخب ، و البته خود ترا جزء
 "دسته دوم بحساب میاورد ." (تاکید از ماست)

بنابراین برای ما طبیعی است و جای تعجبی ندارد که در مقابل حرکت جنبش نوین
 کمونیستی بسوی تشنگی در سطوحی هرچه عالیتر ، با مقاومت برخی از روشنفکران پذیرش
 و هنگامی با چنین حرکتی روبرو کردیم . اما آنجائی که عده‌ای ، خواه بخاطر برده
 پرشی بر ضعفهای خود ، خواه بخاطر برخی منافع کوتاه مدت ، براین ضعف خورده
 بورژوازی برده‌های از توجیه تشویریک میپوشانند ، بجای رهبری توده‌های روشنفکر بریدن
 از این قیودی که دست و پای آنها را زنجیر کرده و حرکتشان را گسده نموده است ،
 بدنباله روی و حتی تقویت عقب مانده ترین خصوصیات و روحیات خورده بورژوازی می
 پردازند ، و کار را بدانجا میکشاند که هر کوششی بشکل و سازماندهی را مترادف با
 "اپورتونیسیم" قلمداد میکنند ؛ تنها با این گفته لنین میتوان پاسخ گفت که : بدنباله

روی در مسائل تشکیلات ، نتیجه طبیعی و اجتناب ناپذیر روحیه کمباند بوید و البته آنارشیست
 است ، هنگامیکه سعی میکند که تزلزل آنارشیستی اش را (که در ابتدا ممکن است
 فقط اتفاقی بوده است) به يك سیستم از نظرات ، بیک اختلاف در اصول ، ارتقا
 دهد . " (يك گام بییش ، دو گام بیس)
 بگذار ما را بگناه آنکه متشکل گشته ایم " اپورتونیسیت " بنامند . شرافت
 انقلابی تمام کمونیست‌های ایران پاکتر از دریاست .

ب- انحراف دوم - ایجاد حزب در روستا :

رشد و سیستما تیزه شدن نظرات " سازمان انقلابی " پیرامون هسته مرکزی مورد اختلاف با کادرها و اعضای که از آن خاج شده بودند ، بالاخره بطرح یک سؤال انحرافی و یک پاسخ انحرافی تر انجامید: حزب عمده تا در کجا ایجاد میگردد در روستا یا در شهر ؟ . این سازمان با طرح این سؤال بعنوان هسته مرکزی مورد اختلاف ، از طریق جزوه " پیروز یاد راه محاصره شهرها از طریق دهات " و بخشهایی که قبل و بعد از انتشار آن صورت پذیرفت ، پاسخ به سؤال مزبور را چنین ارائه داد: حزب در روستا ایجاد میگردد !

در عین اینکه طرح این بحث خود انحرافی بود ، با کمبود دیگری نیز روبرو گشتیم متأسفانه کوشش نشد این بحث و رابطه بین سؤال و پاسخ بدان بیشتر شکافته گردد و روشن تر بیان شود . در این مورد فقط جزوه " پیروز یاد راه محاصره شهرها از طریق دهات " منتشر گردید و این جزوه هم روشن نمودن رابطه بین استدلالها را با مسئله مورد بحث عمدتاً بمعهد و خوانندگان واگذار نموده است . تنها یک قسمت از جزوه مزبور تا حدودی در رابطه با سؤال فوق است . در این قسمت هم تنها با رابطه ای که ایجاد گردیده رابطه ای است ناصحیح ، بلکه خود استدلالات نیز عدم درک صحیح از مسئله را تاکید کرده اند . بنابراین ، ما بحث خود را درباره جزوه مزبور تنها باین بخش - یعنی بخش یک از فصل دوم - جزوه مزبور ، تحت عنوان " ایجاد حزب بر اساس راه انقلاب " - محدود مینمائیم . چه ، بخشهای دیگر جزوه حتی حاوی این رابطه غیر مستقیم با سؤال مورد نظر ما نیز نیستند . *

« همانطور که آمد سازمان انقلابی در اثبات نظریه " ایجاد حزب در روستا فقط این جزوه را منتشر نمود و بنابراین در این بخش ما فقط با استدلالات این جزوه برخورد میکنیم . نوع دیگری از استدلال نیز توسط " سازمان انقلابی " طرح میگردد که چون از طرفی منتشر نشده و از طرف دیگر شبیه استدلالات سازمان ما در همین رابطه بود هاند ، ما در بخشی که بنظریات خود مان درباره این مسئله . . در صفحه بعد

استدلال "سازمان انقلابی" درباره مسئله مورد نظر در این بخش حاوی
دو نکته است :

الف - اینکه بین ساختمان حزب و مرحله انقلاب و بنا بر این مشی عام سیاسی
انقلاب رابطه مستقیم موجود است : "کشور ما ایران جامعه ایست نیمه مستعمره -
نیمه فئودال که در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین است . بنا بر این ساختمان حزب سیاسی
پرولتاریا در ایران بستگی کامل به مشی عام سیاسی انقلاب دموکراتیک نوین که تئوری
عام آنرا رفیق مائوتسه دون بر اساس جمع بندی از تجربیات چین بدست داده است
دارد . (همان جزوه ص ۱۶)

اگر منظور از نکته فوقی این باشد که مبارزه بخاطر ایجاد حزب طراز نوین طبقه
کارگر و نظیر هر مبارزه دیگری ، باید در پرتو مشی عام سیاسی انقلاب که خود با مرحله
انقلاب تعیین میگردد ، صورت پذیرد ، این اصل کاملاً صحیح و مورد قبول ماست . اما
این تنها بیان یک اصلی کلی است . مسئله درست روشن کردن این رابطه بطور مشخص
است . یعنی آنچه در رابطه با مسئله ایجاد حزب در پرتو مشی عام سیاسی انقلاب
دموکراتیک نوین در مقابل ما قرار گرفته است ، تحلیل مشخص از ارتباط بین این مشی
عام و شرایط مشخص کنونی مبارزات مردم ایران و مسئله مرکزی جنبش نوین کمونیستی
ایران ، یعنی ایجاد حزب است . باید نشان داد که این رابطه بطور مشخص چگونه
هست و چگونه نیست . آنچه صحت یا عدم صحت درک ما را از این اصل کلی تعیین میکند
برخورد مشخص بین رابطه استانه بیان کلی آن . "سازمان انقلابی" این رابطه
را در چه میبندد ؟ به نکته دوم استدلال این رفقا توجه کنید :

ب - اینکه ایجاد حزب جزئی از پروسه ساختمان آنست . تمام سیر این حرکت
شکل گیری هسته های مارکسیستی - لنینیستی در ایران ، تبدیل آنها در مرحله
ای از رشد بحزب ، رشد و تکامل حزب و سپس محو آن در جامعه کمونیستی آینده پروسه
پیدایش و رشد و زوال یک پدیده واحد است که بر اساس مبارزه طبقاتی پرولتاریا
علیه دشمنان خلق در یک دوران تاریخی نسبتاً طولانی طی میگردد . کل این پروسه

برخورد میکنیم و با نشان دادن اشتباهات در نظریات خودمان ، در واقع باین نوع
دوم استدلال نیز برخورد خواهیم کرد .

حزب‌سازی است که ماهیتاً مرحله شکل‌گیری و رشد هسته‌های اولیه مارکسیستی - لنینیستی را نیز در بر میگیرد. (همانجا - ص ۲۰) پس دریگانه بودن این پروسه چنین میخوانیم : " ماهیت هر پدیده را تضاد یا تضادهای اساسی درون آن معین میسازد . رفیق مائوتسه دون میگوید : " تضاد اساسی موجود در پروسه رشد یک پدیده و ماهیت پروسه که بوسیله این تضاد اساسی تعیین میشود ، تا پایان سیر پروسه از میان نمیروند . " (درباره تضاد) تضاد اساسی در درون پدیده حزب که ماهیت و سیر رشد این پدیده را تعیین میکند ، تضاد میان ایدئولوژی پرولتری با ایدئولوژی غیر پرولتری است که خود از مبارزه واقعی طبقات ناشی میشود . تضاد اساسی درون سازمانهای مارکسیست-لنینیستی ، قبل از آنکه موفق بایجاد حزب شده باشند ، تضادی که از اول پیدایش ماهیت و سیر رشد آن سازمانها را معین میسازد چیست ؟ همان تضاد بین ایدئولوژی پرولتری با ایدئولوژی غیر پرولتری . زیرا آن ها هم در شرایط مبارزه طبقاتی پرولتاریا وسیله ای برای پیشبرد آن هستند ، منتهی با ویژه گی حالت جنبشی خود . بنا بر این تضاد اساسی که ماهیت تشکیلاتی پرولتری و سیر رشد آنها را قبل از ایجاد حزب تعیین میکند ، همان تضاد اساسی است که ماهیت حزب و ماهیت آنرا تعیین میکند . آنطور که انحلال طلبان بطور انتزاعی ایجاد حزب و ساختمان آن را دو پروسه کاملاً جداگانه و مختلف قلمداد میکنند ، بدین معنی است که ماهیت سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی چیز دیگر و حزب چیز دیگری است بدینسان باید دو تضاد اساسی وجود داشته باشد که یکی پدیده سازمانهای مارکسیست - لنینیستی و پروسه رشد آنها و دیگری پدیده حزب را و پروسه رشد آنها را تعیین میکند (همانجا)

این بخش از استدلال " سازمان انقلابی " تنها ، همانطور که خواهیم دید ، پایه های " مذاق " ایجاد یک رابطه کاملاً غلط بین مرحله انقلاب ایران و مسئله ایجاد حزب را بوجود آورد ، در خود نیز ناصحیح بوده ، بعنوان یک اصل کلی نیز نمیتواند مورد قبول قرار گیرد . از اینکه تضاد عمده درونی در رشد و سیر تکامل سازمانهای مارکسیست - لنینیستی قبل از ایجاد حزب همان تضاد عمده ای است که رشد و تکامل و سیر زوال آنها را تعیین میکند ، به هیچ وجه نمیتوان چنین نتیجه گرفت که بنابراین هر دو این پدیده ها ، در واقع یک پدیده واحد را تشکیل داده یا " بطوریک پدید آمدند "

واحد - اند ! این اشتباه از تاکید یکجانبه و مطلق بر فقط خصلت عام تضاد نتیجه میگردد . از این گفته رفیق مائوسه دون ، پیرامون عام بودن تضاد ، که " تضاد اساسی موجود در پیرویه رشد یک پدیده و ماهیت پیرویه که بوسیله این تضاد اساسی تعیین میگردد تا پایان سیر پیرویه از میان نبرود " نمیتوان چنین نتیجه ای گرفت . مطابق با چنین استدلالی فرهنگ جامعه سوسیالیستی هم که تضاد عمده دورنی اش تضاد بین ایدئولوژی پرولتاریز و ایدئولوژی غیر پرولتاری است در واقع نظیر همان پدیده واحد حزب است و بیداینر ، رشد و زوالش جزئی از پیرویه ساختمان حزب باید بحسب آید !!

بنظر ما جنبش نوین کمونیستی ایران در مرحله قبل از ایجاد حزب و مرحله پس از آن دارای ویژگی های خاصی خواهد بود که ایندورا ، علیرغم رابطه موجود بین آنها ، بصورت دو مرحله کاملاً متمایز در میآورد . مرحله اول را تفاوت های اساسی نظیر عدم همگونی ایدئولوژیک ، عدم وجود برنامه مشترک و واحد ، تعدد در تشکیلات و مرکزیت چندگانه ، ناهمگونی در برانیک و عدم وجود پایه های وسیع و همگون توده ای ، از مرحله بعدی آن - که بعلت ایجاد حزب این ویژگی ها بشد خود تبدیل گشته اند - جدا میسازد . نباید با تاکید یکجانبه بر روابط موجود بین این دو ، مرز تمایز آنها را مخدوش ساخت . شرایط کمونی جنبش نوین کمونیستی ایران با شرایطی که پس از ایجاد حزب بوجود خواهد آمد کیفیتاً متفاوت است . بیدایش حزب طراز نوین طبقه کارگر در عرصه مبارزات مردم ایران نه یک تغییر کمربند و رشد شرایط موجود ، بلکه یک جهش کیفی و یک نقطه عطف در تکامل جنبش نوین کمونیستی ایران خواهد بود . از میان برداشتن مرز تمایز بین ایندورا و مرحله ، این دو پیرویه ، تنها میتواند باشفنکی فکری کمونی و عدم تشخیص وظایفی که در شرایط کمونی در مقابل جنبش نوین کمونیستی ایران قرار گرفته است کمک نماید . اما مگر نه اینست که هر مرحله را میتوان به مراحل گوناگونی تقسیم نمود و در بطن هر پیرویه ای میتوان پیرویه های متعدد دیگری را یافت . پس اصولاً بیان کلی این که ایجاد ، رشد و زوال حزب یک پیرویه را تشکیل میدهد - علیرغم اینکه صحیح باشد یا ناصحیح - حائز چه اهمیت سیاسی است و چه رابطه ای با بحث " ایجاد حزب در

روستا " دارد ؟ مسلما فرض اینکه ایجاد ، رشد و زوال حزب يك پروسه را تشکیل می دهد ، منتها الزام آور نمیکند که این پروسه از ابتدا تا انتهایش ، تمام مراحلش ، عمدتا در روستا انجام گیرد ، بلکه اصولا این چنین نتیجه گیری بر خلاف واقعیت است ، روشن است ، منتها دلائل ناصحیح و بحث انحرافی است ، اصولا هیچ رابطه منطقی و صحیح نمیتوان بین این استدالات و مسئله مورد نظر برقرار نمود ! باین رابطه توجه

کنید : " ما میگوئیم همانطور که کل ساختمان حزب در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین به مسئله دهقانان و مبارزه مسلحانه آنها بستگی دارد ، چنانچه گذشت ، مرحله ایجاد حزب هم جزو پروسه کل آن میباشد ، کمونیستهای ایران باید در تمام این مرحله از انقلاب بد دهقانان تکیه کنند . " (همانجا - ص ۲۲)

این نمونه کاملی است از رابطه مکانیکی ای که " سازمان انقلابی " بین مرحله انقلاب دموکراتیک نوین و منشی عام سیاسی آن و مسئله ایجاد حزب برقرار نموده بود . بر خورد متافیزیکی به رابطه موجود بین انقلاب دموکراتیک نوین و مسئله ایجاد حزب آنرا باین نتیجه رسانید که چون در این انقلاب روستا عرصه اصلی مبارزه بوده و نیروی عمده انقلاب را دهقانان تشکیل میدهند ، و چون ایجاد حزب جزئی از پروسه ساختمان آنست ، پس ضرورتا حزب بطور عمده با اتکا به نیروی دهقانان و در عرصه روستا تشکیل خواهد شد . ما کاملا توافق داریم که بخشی از پروسه رشد و تکامل حزب ضرورتا و بطور عمده در روستا صورت خواهد گرفت - بخشی که همراه با پیدا این ، و رشد مبارزات مسلحانه توده ای دهقانان برهبری طبقه کارگر برای بسر انجام رسانیدن انقلاب ارضی است . ولی حتی اگر فرض ناصحیح یگانگی پروسه ایجاد ، رشد و زوال حزب را هم قبول کنیم ، به هیچوجه نمیتوان چنین نتیجه گرفت که چون این مجموعه یک پروسه واحد را تشکیل میدهد ، بخشی از این پروسه عمدتا در روستا و بطور اجتناب ناپذیری در روستا صورت خواهد گرفت ، بخش اول ، یعنی ایجاد حزب نیز ضرورتا در روستا تحقق خواهد یافت . با ز از این اصص صحیح که دهقانان نیروی عمده انقلاب را تشکیل میدهند ، به هیچ وجه نمیتوان باین نتیجه رسید که در تمام مراحل رشد جنبش ، حتی در مراحل ابتدائی رشد مبارزات ، کمونیستها باید عمدتا بد دهقانان تکیه نمایند . این طریقه استتلال بروشنی نشان میدهد که در این مورد ، نظریه مندرج در جزوه " راه محاصره شهرها از طریق

دهات * تنها حاوی درك صحیح از مسئله ایجاد حزب در پرتو شی عام سیاسی انقلاب دمکراتیک نوین^{نیست} بلکه اصولاً از خود این شی عام و چگونگی رشد پروتسه انقلاب دمکراتیک نوین نیز درکی ناقص و در بعضی موارد ناصحیح را بیان میدارد . این کاملاً صحیح است که پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین ، تنها از راه جنبش توده های طولانی ، یعنی رشد مبارزات مسلحانه توده های دهقانی برهبری طبقه کارگر و بدور محور سیاست انقلاب ارضی ، پایگاه سازی در روستا و بالاخره محاصره و فتح شهرها صورت میگیرد . اما این راه عمومی و صحیح انقلاب دمکراتیک نوین نباید باعث گردد که شرایط مشخص مراحل مختلف رشد مبارزات پوشیده مانده و راه عمومی و استراتژیک انقلاب بر نیاز های مشخص مرحله ای سایه افکنند . روستا تنها در مرحله معینی از رشد مبارزه بعرضه اصلی مبارزه بدل خواهد شد و تنها در مرحله معینی از رشد مبارزه است که نیرو های دهقانی به نیروی عمده فعال جنبش تبدیل خواهند گشت . ندیدن این حقیقت تنها مغایر با اصول عام مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون است ، تنها مغایر با تمام تجربیات انقلابی خلقهای جهان است ، بلکه آشکارا با واقعیات روشن مبارزات کمونی در ایران نیز در تضاد است .

وجود پرولتاریای صنعتی در شهرها ، طبقه ای که اولین نیروی پیگیر انقلابی است که بر میخیزد و حرکت انقلابی طبقات دیگر را باعث میشود ، و نیز قرار داشتن روشنفکران انقلابی و روشنفکران کمونیست در شهرها ، خواه نا خواه باعث میگردد که عرصه اصلی مبارزه را در ابتدا شهرها تشکیل دهند . مبارزه ابتدا در بین روشنفکران کمونیست و انقلابی و کارگران عمدتاً رشد مینماید و سپس بروستا کشیده میشود . این واقعیت هیچ وجه باین معنی نیست که باید مبارزه را به فقط شهرها محدود کنیم . خیر ! هرگاه مبارزه فقط به شهرها محدود گردد سرانجامی جز شکست نخواهد داشت . کمونیستهای ایران باید آگاهانه در جهت رشد مبارزه در روستا و تبدیل آن بعرصه اصلی مبارزه کوشش کنند . باید از هر آشنی روستا و سازماندهی در بین دهقانان توجهی اساسی مدون داشت . بدون توجه جدی باین مسئله ، هرگز نفوذ در بین دهقانان میسر نخواهد گشت ، مبارزه بمرحله ثالثی تمام خود رشد نخواهد یافت . اما در عین حال ، باید توجه داشت که این حرکت تنها

در مرحله معینی از تکامل خود میتواند روستا را بمرصه اصلی مبارزه تبدیل ساخته و دهقانان را به تکیه گاه عمده بدل سازد. نه در "تمام این مرحله از انقلاب". بنا بر این ناصحیح است، حتی انحرافی است، اگر از "راه محاصره شهرها از طریق دهات" چنین تصویری داشته باشیم که عرصه اصلی مبارزه از همان ابتدا روستاست و تکیه گاه فعال و عمده جنبش را، در تمام مراحل مختلف رشد، دهقانان تشکیل میدهند. رشد و تکامل انقلاب و مکرراتیک نوین ایران بطور اجتناب ناپذیری از پیروسی ای که در فوق بان اشاره شد میگذرد. ایجاد، رشد و تکامل حزب نیز همراه با رشد این پیروسی و در تطابق با آن صورت خواهد گرفت. بر واقعیات کمونی مبارزه در ایران توجه کنید تا بطالت هر تصور دیگری از پیروسی رشد انقلاب و مکرراتیک نوین ایران را بوضوح مشاهده نمائید!

۲ - درک ما و اشتباهات ما

"خط مشی و برنامه سیاسی" گذشته سازمان ما در زمستان سال ۱۳۴۸ تدوین شده در شماره اول "کمونیست" منتشر گردید. این برنامه را باید از دو جنبه مورد بررسی قرار داد. سازمان ما از یکسو با توجه بدو وظیفه اساسی مقابل جنبش یعنی ایجاد هسته های کمونیستی در بین زحمتکشان و مبارزه بخاطر وحدت بین تمام کمونیستهای ایران، از همان ابتدا روشنی بیشتری با اهمیت این دو وظیفه اساسی بخشید و از سوی دیگر در تدوین "خط مشی و برنامه سیاسی"، بدنبال روی از ترانحرافی "ایجاد حزب در روستا" پرداخته و دچار اشتباهات بزرگی گردید که هرگاه بزودی بآن اشتباهات توجه نمیشد، میتوانستند ما را تنها از درک

* در اینجا فقط بخش چهارم از "خط مشی و برنامه سیاسی" سابق سازمان ما که مربوط بمسئله ایجاد حزب میگردد مورد بررسی است.

صحيح مسائل مربوط بايجاد حزب طراز نوين طبقه کارگر باز دارند ، بلکه با انحراف از مارکسیسم لينينيسم کسانيده و بگجراه برسند .*

با توجه باين نکات ، برخورد ب جوانب مثبت و منفی " خط مشی و برنامه سياسی " گذشته سازمان را ، با تاکيد بر تحليل جوانب منفی آن ، از وظائف خود ميدانيم تا بدینوسیله درك روشنتری از مواضع غلط گذشته سازمان را برای خود و مجموعه جنبش امکان پذير سازيم .

باز هم ضروری ميدانيم که روشن کنیم که پذیرش تسز انحرافی " ايجاد حزب در روستا " توسط ما تنها در تحت تاثیر بحث انحرافی مزبور بلکه نیز با برخورد یکجانبه بتجربه ايجاد حزب کمونیست (م - ل) در هندوستان همراه بود . با اين حال ، تاثیر اين دو عامل تنها بصورت شرايط خارجي در توضیح اشتباهات موجود در نظريات ما ميتوانند مورد توجه قرار گیرند . هدیهي است عامل تعیین کننده در پذیرش تز انحرافی " ايجاد حزب در روستا " توسط ما را باید در ضعف ایدئولوژیک ، نسا یخنگی سياسی و کم تجربگی خود ما جستجو نمود .

در تدوین " خط مشی و برنامه سياسی " سابق سازمان ، ما از کوشش برای پاسخ بد و مسئله اساسی مقابل جنبش نوین کمونیستی ایران شروع نمودیم : برای ايجاد پایه های طبقاتی حزب در بين زحمتکشان و برای ايجاد وحدت بين تمام عناصر ، گروه ها و سازمانهای کمونیستی ایران چه باید کرد ؟

در پاسخ به مسئله اول ما بدرستی تاکيد را بر ايجاد هسته های کمونیستی در بين زحمتکشان قرار دادیم . در عين حال گرایش ما به تز " ايجاد حزب در روستا " باعث گردید که در اين مورد توجه خود را کاملاً معطوف بمسئله سازماندهی هسته

* در هنگام تدوین " خط مشی و برنامه سياسی " سابق سازمان ما هنوز جزوه " پيرز باد راه محاصره شهرها از طریق دهات " منتشر نگردیده بود . آشنائی ما با بحث مزبور در درون جنبش خارج از کشور از طریق ديگری صورت گرفت .

های کمونیستی در بین کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر نموده و بنقش طبقه کارگر کم بها، دهیم. در تدوین "خط مشی و برنامه سیاسی گذشته، ما باین مسئله توجه کافی ننمودیم که طبقه کارگر آماده ترین طبقات برای جذب تئوری و سیاست انقلابی و تواناترین طبقات در بکار بردن این سیاست انقلابی در حرکت مبارزاتی خود است؛ که این طبقه اولین طبقه ایست که پیگیرانه برخورد خاست و با حرکت انقلابی خود، حرکت انقلابی دیگر طبقات را میسر خواهد ساخت. لنین گفت: شنونده ایده‌ها این افشاگری سیاسی طبقه کارگر است، که در تقدم و بیش از همه بدانش همه جانبه و زنده سیاسی نیاز دارد، که در تبدیل این دانش به بارز فعال، حتی اگر نتایج قابل لمس را هم در بر نداشته باشد، توانا ترین است." (چه باید کرد؟) این بی توجهی می‌توانست، در صورت رشد، بایجاد گرایش‌های انحرافی نظیر نارودنیس کشیده و ما را از پیروی از مشی صحیح ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر باز دارد. علاوه بر آن، ما در مورد ایجاد هسته های کمونیستی در بین دهقانان دچار "ذهنی گری" شده و باین مسئله توجه ننمودیم که نفوذ در روستا در شرایط کمونسی ایران، عمدتاً از طریق کارگران که علاوه بر کیفیات فوق دارای پیوند های طبیعی با روستا نشینان هستند میسر می‌باشد.

خوشبختانه ما از همان شماره اول "کمونیست" با تاکید بر اهمیت طبقه کارگر و لزوم سازماندهی هسته های کمونیستی در بین کارگران توانستیم از پیدایش و رشد این گرایش جلوگیری نموده، مواضع تئوریک و سیاسی سازمان را بر پایه های صحیح استوار گردانیم.

در پاسخ ما به مسئله دوم نیز این دو جنبه را میتوان دید. "خط مشی و برنامه سیاسی" گذشته ما از یکسو بدرستی بر رابطه موجود بین وحدت تمام کمونیست های ایران و مسئله ایجاد حزب تاکید گذارده، بدرستی خاطر نشان نمود کسه: "وظیفه مرکزی و مهم کمونیستهای ایران است که بر مبنای وحدت ایدئولوژیک، برنامه سیاسی و براتیک مبارزاتی به ایجاد حزب طبقه کارگر ایران همت گمارند" و از سوی دیگر بعلت گرایش تریه تز "ایجاد حزب در روستا"، رشد مبارزات مسلحانه توده های دهقانان را قبل از ایجاد حزب که می‌توانست - و هنوز هم میتواند - تنها بصورت یک احتمال در رشد و تکامل آینده مبارزات در نظر گرفته شود، داده شده فرض نموده و

بعلت این زهنگیری، ایجاد حزب را عمدتاً در روستا و در پیرویه رشد و تکامل این
مبارزات پیش‌بینی نمود. در بند ۶ از بخش ۴ "خط مشی و برنامه سیاسی"
 چنین میخوانیم: "سازماندهی حزب کمونیست، اساساً سازماندهی رهبری کمونیست
 انقلاب است. سازماندهی یکجنین رهبری، تنها در طوفان مبارزه انقلابی و در
 عرصه عمده مبارزه امکان پذیر میباشد." این نقل قول اگرچه بخودی خود چندان روشن
 نیست، اما بعضی آنکه آنها در زمینه مجموعه بخش ۴ از "خط مشی و برنامه سیاسی"
 سابق سازمان ما مورد توجه قرار دهیم بخوبی روشن میشود که در اینجا منظور از
 عرصه عمده، روستا و غرض از طوفان مبارزه شکل خاص تکامل یافته مبارزه و عالیترین شکل
 آن، یعنی مبارزات مسلحانه توده‌های است. اگرچه در چند بند از "خط مشی و
 برنامه سیاسی" تدارک مبارزه مسلحانه، و نه ضرورتاً اعمال آن ذکر گردیده است
 نظیر "از اینرو تدارک و وحدت تشکلهای کمونیستی، در رابطه با و از طریق تدارک
 برای یک مبارزه مسلحانه میتواند انجام گیرد." اما زهنگیری فوق کاملاً در مجموعه
 "خط مشی و برنامه سیاسی" گذشته ما بچشم میخورد.

این مسئله را از نزدیکتر بررسی نمائیم، آیا هرگز امکان آنکه حزب عمدتاً در روستا
 و در طی پیرویه مبارزه توده‌های مسلحانه سازمان یابد در تحت هیچ شرایطی موجود نیست؟
بدیهی است نفی چنین امکانی در تمام شرایط همانقدر ناصحیح است که تعمیم و احتیاط
ناپذیر دانستن آن. شرایط مشخصی در سیر تکاملی مبارزات در برخی از جوامع
 میتواند بچنین تقدیمی بیانجامد. مثلاً حزب کمونیست هند (م. ل.) عمدتاً در
 روستا در پیرویه مبارزات مسلحانه توده‌های دهقانان برهبری کمونیست‌های هند تسوله
 یافت. مثال فلسطین را نیز میتوان در نظر گرفت. مبارزات توده‌ای مسلحانه در
 فلسطین نیز در شرایط فقدان حزب طراز نوین طبقه کارگر شروع شده و رشد و تکامل
 میابد. بدیهی است که بدون حزب این چنین رشدی نمیتواند همین‌ا ادامه یابد.
 اما در عین حال، شرایط مشخص این مبارزات انقلابی بوضوح نشان میدهند که ایجاد
 حزب هم نمیتواند جدا از این مبارزات صورت گیرد، بلکه در رابطه نزدیک با آن، و در
 پیرویه رشد و تکامل این مبارزات تحقق خواهد یافت. البته این تحقق خود بخودی
 صورت نخواهد گرفت. اما کار معینی که برای ایجاد حزب توسط نیروهای، ارکسیست
 لنینیست فلسطین باید انجام گیرد تنها در زمینه مبارزات مسلحانه تبوده‌ای خلسق

تسلطین می‌تواند صورت گیرد. بعبارت دیگر، در هر دو این موارد، رشد مبارزه مسلحانه بر ایجاد حزب تقدم داشته است.

بنا بر این امکان چنین تقدیمی را میتوان قائل بود. اما تنها با تحلیل مشخص از شرایط مشخص مرحله ای مبارزه میتوان بوجود و یا عدم وجود آن پی برد. ذهنی گری ما در این مورد از آنجا ناشی شد که ما خود را به فقط قائل شدن امکان مسا احتمال پیدا ایش شرایط مبارزات مسلحانه توده ای قبل از ایجاد حزب محدود نساخته این تقدم را اجتناب نا پذیر فرض نمودیم و بخشی از برنامه سیاسی خود را بر پنسای این پیشرفت تدوین نمودیم.

ما در تدوین "خط مشی و برنامه سیاسی" سابق سازمان، بیک سری از انتظاراتی که تحقق یابد محقق آنان تنها در حرکت جنبش در مسیر تکاملی اش در آینده و با تحلیل مشخص آن شرایط قابل پیش بینی خواهند بود. اتکا نمودیم از طرح یک برنامه مبارزه سیستماتیک بر بنای شرایط گونی جنبش در ایران منحرف گشتیم. لنین گفت "ما باید بر راه خود ادامه دهیم و فعالیت سیستماتیک خود را انجام دهیم. و هر چه کمتر بر آنچه غیر منتظره است تکیه نمائیم، امکان آن که با "چرخش تاریخی غیر منتظره ای روبرو شویم کمتر خواهد بود". (از کجا بیابانیم؟) اشتباه ما در این مورد، از بکار نبردن این رهنمود ناشی شد!

۳ - حزب و وحدت کونیستها

رشد روز افزون جنبش نوین کونیستی ایران در شرایط دشواری صورت میگیرد. از یکسو اختلاف حاکم بر جامعه هر روز افزوده میگردد و رژیم ارتجاعی ایران باین بند وباری و افسار کسبختگی بی نظیری بر حملات خود بعنوان گروهها و سازمانهای کونیستی مافزاید، و از سوی دیگر، ناهمگونی ایدئولوژیک، عدم وجود برنامه سیاسی مشترک، ناهمگونی در برنامه های عملی، پراکندگی تشکیلاتی و تعدد در مرکزیت، موانع بزرگی را در مقابل حرکت همگون، باین برنامه، یکپارچه و متمرکز جنبش نوین کونیستی ایران ایجاد نموده اند. مبارزه بخاطر از میان برداشتن این موانع و

بخاطر ایجاد وحدت ایدئولوژیک، رشد و تکامل یک منی سیاسی روشن یک برنامه عمل مشترک و بالاخره، وحدت تشکیلاتی بین تمام کومنیستهای ایران وظیفه مهمی است که بدون حرکت در بانجام رسانیدن قدم بقدم آن هیچ صحبتی از مرکزیت واحد جنبش نوین کومنیستی ایران، از حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران نمی تواند بود. لنینین گفت: " ایجاد و تحکیم حزب یعنی ایجاد و تحکیم وحدت میان تمام سوسیال دمکراتهای روسیه." (اعلامیه هیئت تحریریه " ایسکرا ")

حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، نه از رشد فعالیتهای منفرد یک گروه یا سازمان، بلکه از ضمن حرکت تکاملی مجموعه جنبش نوین کومنیستی ایران در مسیر پیوند یابی با مبارزات کارگران و دهقانان ایران تولد خواهد یافت. رشد جنبش نوین کومنیستی ایران، نفوذ، توسعه و پیوند یابی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون با مبارزات پرولتاریا و دهقانان فقیر و بدون زمین ایران، همراه با مبارزه مشخص بخاطر ایجاد وحدت تشویک سیاسی، عملی و تشکیلاتی این جنبش، با ایجاد مرکزیت واحد جنبش نوین کومنیستی ایران میانجامد. سازمان ما بدرستی خاطر نشان ساخته است که " ... باین وحدت نمیتوان یک شبه دست یافت. گذار از یک پیرویه طولانی مبارزه عملی مشترک، همسو و هماهنگ همراه با مبارزه در زمینه های مختلف ایدئولوژی و سیاست لازمه رسیدن بوحدهت است. مبارزه ایسکه جنبش بر ترویج اندیشه مائوتسه دون، تبلیغ سیاست انقلاب ارضی و براتیک سازماندهی در بین زحمتکشان با است معین گشیدن مبارزه بروستای ایران و تدارک مبارزه مسلحانه دهقانان است. " (کومنیست " شماره ۴ - تاکید از " کومنیست " است)

هم اکنون آشفتگی تشویک در جنبش کومنیستی ایران بیداد میکند. میراث تشویکی که جنبش از گذشته بارت برده است، به علت بی لیاقتی و اپورتونیسم حزب توده و مغشوشی، سطحی و ناچیز است. حتی در بسیاری از موارد، با کمبود یا فقدان دانش اولیه از اصول عام تشویک مارکسیستی - لنینیستی روسرو هستیم. ضعف تشویک جنبش از یکسو باعث گردیده است که حل تشویک بسیاری از مسائل اساسی مقابل جنبش مرتباً به " فردا " واگذار شوند. و از سوی دیگر رشد مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش، راکه باید بر بنای تلفیق تئوری انقلابی با شرایط متغیر

ایران صورت گیرد و به‌گونه‌ای ایدئولوژیک جنبش بیانجامد، کند نموده است.
بقیای ایپورتونیسم کهن حزب توده هنوز، اینجا و آنجا، در تئوری و سیاست
سیک کار و مسائل تشکیلاتی نظاهر میباید.

بدون مبارزه بخاطر پایان دادن باشفتگی و نوسانات تئوریک و سیاسی موجوده
مهرکز وحدت اصولی و رزمنده تمام سازمانها و گروههای جنبش نوین کمونیستی دست
نخواهد داد. لنین گفت: "قبل از آنکه وحدت کنیم، و برای آنکه وحدت کنیم،
قبل از هر چیز باید خطوط تمایز روشن و مطمئنی رسم کنیم. در غیر اینصورت، وحدت
ما تنها وحدتی کاذب خواهد بود که آشفتنی کوینی را میوشاند و از بین رفتن کامل
اش را جلوگیری مینماید." (اعلامیه هیئت تحریریه "ایسکرا")

فقدان یک برنامه سیاسی مشترک که بتواند مجموعه جنبش را در مسیر سیاسی
مشخصی بحرکت در آورد، فقدان آنچنان شی سیاسی روشن، واحد و مشترکی که
تمام حرکات و برنامه های عملی جنبش را تمرکز سیاسی بخشد و طرح و اجرای تمام
این برنامه ها را در زمینه یک شی سیاسی واحد میسر سازد، بیواکنده کی سیاسی
جنبش انجامیده است. این واقعیتی است دردناک، که هنوز مجموعه جنبش نوین
کمونیستی ایران حتی بروظائف اساسی سیاسی مقابل آن، جز در خطوط کلی، توافق و
اشترک نظرندارد. ناهمگونی در برنامه های سیاسی مختلف که در بین گروهها و سازمانهای
کمونیستی موجودند، آشکارتر از روزند. سرنوشت جنبش نوین کمونیستی
ایران تا مدتها به بارزه بخاطر دست یابی بیک برنامه سیاسی روشن و صحیح بستگی
دارد. اختلافات "کوچک" و "جزئی" در برنامه ها و وظائف سیاسی مختلفی
که سازمانهای جنبش در مقابل خود قرار داده اند، تقویت و تضعیف این یا آن،
نقش تعیین کننده ای را در سرنوشت مجموعه جنبش ایفا مینماید. لنین گفت: "تنها
کوتاه بینان مجادلات گروهی و تمایزات دقیق بین سلیه روشن ها را زیاده از حد و
تسلسل آرمیدانند. سرنوشت سوسیال دمکراسی روسیه تا سالهای بسیاری ممکن
است با تقویت این یا آن سلیه روشن تعیین گردد." (چه باید کرد؟)

این ناهمگونی سیاسی، همراه با فقدان یک راه حل عملی و واحد و مشترک نه
تنها همگونی سیاسی بلکه هماهنگی عملی جنبش را غیر ممکن ساخته است. بدون
مبارزه بخاطر ایجاد همگونی در برنامه سیاسی و طرح برنامه مشترک عملی روشنی که مسئله

ساختن حزب طراز نوین طبقه کارگر را از هر سو توسط سازمانهای مختلف میسر می سازد، آنچنان همگونی و برنامه ای که بتواند مجموعه جنبش را در مسیر واحدی از نظر سیاسی و عطفی بحرکت در آورده و نیروهای پراکنده آنها تمرکز سیاسی و عطفی بخشد، تمرکز واحد تشکیلاتی نیز بدست نخواهد آمد.

وحدت تشکیلاتی و مرکزیت واحد جنبش نوین کمونیستی ایران از بطن چنین حرکتی بوجود خواهد آمد؛ حرکتی که علاوه بر مبارزه در زمینه های مختلف تئوری و سیاست، گذار از یک پیرویه مبارزه مشترک عطفی با برنامه و مرتبط را در صدر وظائف بخشها و مراکز مختلف جنبش قرار داده است. بدون گذار از چنین پیرویه ای، بدون مبارزه با آشفتگی تئوریک حاکم بر جنبش، رشد و تکامل یک شی سیاسی روشن و یک برنامه عمل مشترک و مبارزه مشترک در اجرای این برنامه، بوحدت تشکیلاتی و مرکزیت واحد جنبش نوین کمونیستی، بایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، نمی توان دست یافت.

الف - وحدت کمونیستها و اپورتونیسم "توفان"

سازمان ما با تاکید مکرر و مکرر بر اهمیت مسئله وحدت تمام کمونیست های ایران و رابطه آن با ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگرها یکی از روشنترین گرایشات اپورتونیستی حاضر مرز بندی دقیقی نموده است. گردانندگان اپورتونیست "توفان" بیش از پیش کموتان این گرایش را در خارج از کشورند. گردانندگان نشریه "توفان" با قلمداد کردن خود بعنوان "تنها سازمان سیاسی پرولتاریای ایران" تنها ضرورت وحدت بین مارکسیست لنینیستهای ایران را نفی میکنند، بلکه حتی وجود سازمانها و گروههای مارکسیستی - لنینیستی را در خارج و داخل ایران نفی مینمایند. درک گردانندگان اپورتونیست "توفان" وحدت خود مرکز بینی "آنان را میتوان در بسیاری از مقالات آنان مشاهده نمود. در " همه باهم در راه انقلاب ایران " که در شماره ۱۹ "توفان" بچاپ رسیده است چنین میخوانیم: "ا. است آن دوستانی که واقعا به جهان بینی طبقه کارگر میگردند و برآنند که باید

ایران را در جهت آرمانهای طبقه کارگر ایران دگرگون ساخت خود از حالت انتظار و انفعال که بهیچ علت و بهانه‌ای مجاز نیست برهاند و سهم خود را در کار پیشرفت مبارزه در کار انقلاب ایران با پیوستن به سازمان مارکسیستی - لنینیستی "توفان" ادا کنند، سازمانی که اکنون یگانه سازمان انقلابی و متشکل طبقه کارگر ایران است. سازمانی که بر مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون متکی است، سازمانی که آینده جنبش انقلابی کارگری ایران است.

باین ترتیب گردانندگان "توفان" خود را "یگانه سازمان انقلابی و متشکل طبقه کارگر ایران" قلمداد میکنند، آینده جنبش طبقه کارگر ایران را در خود دیده، سرنوشت جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران را در سرنوشت گروه خود محدود نموده و آشکارا بقفی جنبش نوین کمونیستی ایران و گروهها و سازمانهای کمونیستی در داخل و خارج از کشور برخاسته اند. باین ترتیب اپورتونیستهای "توفان" چنین وانمود میکنند که تنها راه خدمت به جنبش نوین کمونیستی ایران، پیوستن بگروه آنان است و باین ترتیب سازمان "توفان" را جانشین مجسومه جنبش نوین کمونیستی ایران کرده و بخیار واهی تحمیل خود بعنوان "مرکزیت" این جنبش اند!

اما این تنها تظاهر اپورتونیسم "توفان" در باره مسئله مورد نظر نیست. در "قطعه نامه هیئت مرکزی" این سازمان چنین میخوانیم: "سازمان توفان یگانه سازمان مارکسیستی - لنینیستی ایران است. این سازمان است که حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران احیاء خواهد کرد." ("توفان" شماره ۳۵) این نقل قول علاوه بر تأیید روشن تر اپورتونیسم "توفان" در نقی جنبش نوین کمونیستی ایران و جانشین ساختن خودشان بعنوان "مرکزیت" این جنبش، برجسته دیگری از اپورتونیسم "توفان" پرتو میافکند. گردانندگان "توفان" از ابتدای فعالیت خود، با طرح تیز "احیاء حزب طبقه کارگر ایران" (بخوانید: احیاء حزب توده ایران) سعی در حفظ سنن اپورتونیستی "حزب توده" نموده، سرز میان مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونیسم تاریخی "حزب توده" را مخدوش ساخته و مبارزات جنبش نوین کمونیستی ایران بر علیه این انحرافات لطمه وارد میسازند.

اینها با قائل شدن دو مرحله در زندگی "حزب توده" - مرحله قبل از

پنجم یازده، که برآمده از "حزب توده" دارای خصوصیات حزب طراز نوین طبقه
 کارگر بوده است و مرحله پیرای پنجم یازده که در آن دیگری حزب توده در سرانجام
 ریزش و فرو میگذارد و از مارکسیسم - لنینیسم رو بر میگرداند " و از غما
 ابتدا اعلام نمودند که "ما خود را ادامه دهنده حزب توده ایران و حزب ایگه کارگر
 ایران میسازیم." (توفان شماره ۷) باین ترتیب گردانندگان "توفان" در واقع بجای
 ایجاد حزب طراز نوین ایگه کارگر، بتسلیم "احیاء" حزب توده" پرداختند و حتی تا کنون
 نقش خود را بعنوان ادامه دهند، اپورتونیسم تاریخی "حزب توده" بخوبی ایفا نمودند.
 انتقاد و طرد کامل اپورتونیسم کهن "حزب توده" و ریزش و فرو رفته
 "کمیته مرکزی حزب توده" که با رشد جنبش نوین کمونیستی ایران در داخل و خارج
 کشور تشدید یافته است و از عوامل اساسی در تعیین رشد سالم این جنبش و رهبری
 پیروزنده آنه مبارزات مردم ایران است. جنبش نوین کمونیستی ایران بدون مرز بندی
 دقیق، روشن و مطمئن با اپورتونیسم تاریخی "حزب توده" و ریزش و فرو رفته
 "دارو دسته" کمیته مرکزی" و ریشه کن ساختن بقایای آن از درون جنبش، هرگز
 قادر بایجاد وحدت اصولی تمام کمونیست های ایران و ایجاد حزب طراز نوین طبقه
 کارگر ایران نخواهد بود.

اهمیت این جنبش مرز بندی دقیقی، بعلت جوانی جنبش نوین کمونیستی
 در چندان میشود. لنین آموزگار کبیر طبقه کارگر گفت: "هرچه جنبش کمونیستی
 لینی در کشور جوانتر است، مبارزه شدید تری را بر علیه هر کوششی بنام
 ایدئولوژی فرسودالیستی باید انجام دهد." (چه باید کرد؟) مرز بندی یا
 انواع گرایشات ضد مارکسیست - لنینیستی گذشته و حال، درنازمینه های ایدئولوژی
 سیاست و سبک کار و تشکیلات، پیش شرط نیل بوحثت است.

"توفان" با اعلام اینکه "حزب توده" در گذشته حزب طراز نوین طبقه
 کارگر بوده است، آشکارا در مقابل این مرز بندی مقاومت میکنند.

کوشش در شناخت گذشته حزب توده و روشن نمودن ماهیت ضد کمونیستی آن
 یک بحث آکادمیک مربوط بمسائل گذشته نیست. برخورد، انتقاد و طرد اپورتونیسم
 تاریخی "حزب توده" تنها جدا از طرد ریزش و فرو رفته "کمیته
 مرکزی" نیست، بلکه نیز در تعیین معیارهای ما در تشخیص خصوصیات و کیفیاتی که

حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران باید دارا باشد اهمیت حیاتی دارد .

ما چگونه حزبی می‌خواهیم ؟ پاسخ باین سؤال اساسی ترین وجه تمایز بین مارکسیست - لنینیستهای ایران و انواع گرایش‌های اپورتونیستی را در مرحله کنونی جنبش روشن می‌نماید . گردانندگان نشریه "توفان" با قلمداد کردن "حزب توده" بعنوان حزبی که حائز معیارهای مارکسیستی - لنینیستی حزب طراز نوین طبقه کارگر بوده است ، با تبلیغ تیز "احیاء حزب توده" ، در واقع درک اپورتونیستی خود را از تشکیلاتی که خواهان آنند برملا می‌سازند . گردانندگان نشریه "توفان" خواهان برپا داشتن مجدد "حزب توده" و تحمیل مجدد آن بر اساس مبارزات طبقه کارگر ایرانند . مطابق با درک این آقایان ، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران اساساً تفاوتی با "حزب توده" نخواهد داشت و دارای همان خصوصیات و همان کیفیات ، همان ایدئولوژی ، سیاست ، سبک کار و تشکیلات خواهد بود . تیز "احیاء حزب توده" پاسخی است که این آقایان به سؤال ما چگونه حزبی می‌خواهیم ارائه می‌دهند . این چنین پاسخی در تضاد آشکار با رشد مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی جنبش نوین کمونیستی ایران در طرد کامل اپورتونیسم تاریخی و روبریونیسیم کنونی "حزب توده" بوده و امروز تمایز میان مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونیسم را در مورد معیارهای حزب طراز نوین طبقه کارگر مخدوش می‌سازد . تضاد بین این پاسخ و پاسخ جنبش نوین کمونیستی ایران آشنی ناپذیر است !

۴ - پایه های طبقاتی حزب

در بخش بیس گفتیم که بدون ایجاد وحدت میان تمام کمونیستهای ایران ، ایجاد حزب طراز نوین ، طبقه کارگر نمیتوان دست یافت . اما ، نیازهای اساسی جنبش را در رابطه با ایجاد حزب نمیتوان به نقطه ایجاد وحدت بین کمونیستهای ایران محدود نمود . اگر از لنین نقل کردیم که "ایجاد و تحکیم حزب یعنی ایجاد و تحکیم وحدت میان تمام سوسیال دموکراتهای روسیه" ، تنها بدین منظور بود

که یکی از دنیای اساسی مقابل جنبش کمونیستی، یعنی حل مشخص مسئله وحدت کمونیستها را تاکید کرده باشیم. با وجود اینکه جنبش سوسیال دموکراسی روسیه در اوایل قرن دارای ریشه های عمیقی در بین کارگران بود و در ارتباط نزدیکی با جنبش کارگری رشد کرده بود، لنین بارها بر اهمیت پیوند مارکسیسم و جنبش کارگری در روسیه تاکید کرده است. در حالیکه جنبش نوین کمونیستی ایران در مراحل نخستین ایجاد رابطه زنده با جنبش کارگران و زحمتکشان بوده و عمدتاً در برگیرنده روشنفکران کمونیست است، اهمیت اساسی مبارزه بخاطر پیوند این جنبش با مبارزات کارگران و دهقانان ایران صد چندان میگردد.

مبارزات طبقه کارگر و توده های دهقانی ایران، اکنون بصورت خود بخودی و عاری از خود آگاهی طبقاتی - جز در سطح جنبشی آن - و عمدتاً خارج از مرصه نفوذ کمونیستهای ایران جریان دارد. جز از راه مبارزه با خود روشی مبارزات طبقه کارگر و دهقانان ایران، جز از طریق وحدت عناصر آگاه با پیشروترین عناصر این طبقه، جز از راه وارد نمودن آگاهی طبقاتی پرولتاریائی به مبارزات آنان، راهی بجائی نتوان بود. بدون نفوذ، توسعه و تکامل پیوند گروهها و سازمانهای مارکسیست لنینیستی با پرولتاریا، کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر سازماندهی حزب طراز نوین طبقه کارگر میسر نیست.

بنا بر این، با در نظر گرفتن جدائی موجود بین گروهها و سازمانهای کمونیستی و طبقه کارگر و دهقانان ایران وظیفه اساسی دیگری که در رابطه با ایحزاب حزب طراز نوین طبقه کارگر در مقابل کمونیستهای ایران قرار دارد، کار سیاسی در بین این طبقات و سازماندهی هسته های کمونیستی در بین کارگران و دهقانان ایران است. حزب طراز نوین طبقه کارگر، پیشاهنگ پرولتاریا و رهبر مبارزات دیگر زحمتکشان است. این چنین حزبی نمیتواند بدون رابطه زنده و نزدیک با مبارزات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان سازمان یافته، رشد و تکامل یابد. استالین گفت: «مقدم بر هر چیز، حزب باید پیشاهنگ طبقه کارگر باشد. حزب باید بهترین عناصر طبقه کارگر، تجارب انقلابی و صمیمیتی حد ایشانرا نسبت با هر پرولتاریا بخود جذب نماید.» (اصول لنینیسم) جنبش نوین کمونیستی ایران در مسیر تکاملی خود چیزی جز پیوند با این مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون با مبارزات کارگران

و دهقانان ایران نیست. حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران تنها در بطن این پیوند یابی و در مسیر تکامل آن سازمان خواهد یافت. و این چنین پیوندی جز از طریق کار سیاسی و سازماندهی در بین کارگران و دهقانان ایران، ایجاد هسته های کمونیستی در بین آنان، و شرکت و رهبری انواع مبارزات، خاصه مبارزات سیاسی این طبقات میسر نخواهد بود.

در شرایط کنونی ایران کار سیاسی و سازماندهی در بین زحمتکشان، دامن زدن و شرکت و رهبری انواع مبارزات، خاصه مبارزات سیاسی آنان، و تدارک مبارزات مسلحانه پایه های عملی وحدت بین کمونیستهای ایران را تشکیل می دهد. این چنین فعلیتی جز از طریق ایجاد هسته های کمونیستی در بین زحمتکشان ممکن نیست. هرگونه کوششی برسد و رهبری عملی مبارزات سیاسی زحمتکشان تنها از طریق چنین هسته هایی میسر است. بسا توجه باینکه تدارک مبارزات مسلحانه توده های در شرایط کنونی عمدتاً بمعنی تدارک سیاسی و تشکیلاتی چنین مبارزاتی است، و اینکه این چنین تدارکی جز از طریق افشاکاری همه جانبه رژیم سفاک پهلوی در تبلیغ وسیع مبارزات مسلحانه طولانی، و بدور محور سیاست انقلاب ارضی و ضد امپریالیستی، و در بین کارگران و دهقانان و ایجاد، رشد و تکامل حرکت سیاسی این طبقات ممکن نیست؛ و با در نظر گرفتن این واقعیت که چنین تبلیغ و تحرکی تنها از عهده هسته های کمونیستی که از میان پیشروترین عناصر خود این طبقات متشکل گردیده اند امکان پذیر است، روشن میشود که ایجاد و گسترش هسته های کمونیستی در بین کارگران و دهقانان ایران، مسئله مرکزی در تحقق پیوند بین جنبش نوین کمونیستی ایران و مبارزات زحمتکشان بوده و راه حل ایجاد آنچنان شرایطی است که شرکت در مبارزات عملی همسویی را که پایه های عملی وحدت بین تمام کمونیستهای ایران است تشکیل می دهد.

در رابطه با پیوند جنبش نوین کمونیستی ایران و مبارزات طبقه کارگر و دهقانان، و گرایشات انحرافی مختلفی خاصه در بین روشنفکران خارج از کشور وجود داشته است. ما در زیر به برخی از نظرات انحرافی و غلط در این باره اشاره می کنیم. *

* یکی از این گرایشات از کم بها دادن به نقش انقلابی دهقانان ناشی میگردد.

الف - پایه های طبقاتی حزب و اپورتونیسیم "توفان"

در بحثی که چندی پیش بین نشریه "ایران آزاد" ارگان "سازمانهای جنبه ملی ایران در اروپا" و نشریه "توفان" پیش آمد، تاحدی بمسئله مورد بحث ما نیز اشاره شد. "ایران آزاد" در مقابل ادعای "توفان" باینکه "یگانه سازمان سیاسی پرولتاریای ایرانست" بدرستی بفقدان مطلق هرگونه پایه و نفوذ سازمان اصطلاح "مارکسیستی - لنینیستی" توفان در بین طبقه کارگر اشاره نمود. گردانندگان "توفان" در مقابل این واقعیت روشن و برای فرار از مقابل آن بسفسطه روی آوردند. نشریه شماره ۳۹ "توفان" باین بحث چنین اشاره مینماید:

"ایران آزاد این راهم به توفان نمیتواند ببیند که این سازمان خود را سازمان

بقیه از صفحه قبل

برخی از "مارکسیستها" در خارج از کشور چنین تصور میکنند که هر چه بیشتر از فقط طبقه کارگر صحبت کنند مارکسیست ترند! اینان بنا بر اعتقادشان برتر از انحرافی "سرمایه داری بردن ایران" و نتایج غلط سیاسی حاصله از این تر، تنها بانحراف کم بها دادن بنقش انقلابی دهقانان دچار گشته اند، بلکه این انحراف را بحد نهایت خود رسانیده و منکر هرگونه رابطه ای بین سازماندهی کمونیستی در بین دهقانان و ایجاد حزب گردیده اند. ما در اینجا به بحث در باره این گرایش انحرافی نسیردازیم، چه همانطور که اشاره شد، ریشه اصلی این انحراف از عدم درک خصلت نیمه فئودالی جامعه ایران ناشی میگردد که بحث پیرامون آن از حوصله این مقاله خارج است. در این مورد فقط با اشاره باین گفته لنین که "ما در تمام فعالیت خود، حتی در مواردی که با پرولتاریای شهری سروکار داریم نباید مسئله دهقانان را از نظر دور کنیم." (وظائیف سوسیال دمکراسی نسبت به جنبش دهقانان) اکتفا میکنیم.

سیاسی طبقه کارگر میدانند در حالی که نمایندگی خلق را حق مسلم خود
 میشارد. 'ایران آزاد' مینویسد: 'این چگونه سازمان سیاسی طبقه‌ایست
 که خود طبقه از آن اطلاع ندارد؟! ' و اضافه میکند: 'شما باند از تعداد
 انگلستان در دستن کارگر نشان دهید که از شما و اهداف شما و اینکه سازمان
 شما نماینده آنهاست چیزی شنیده باشند. آنوقت ما حاضر بجدی گرفتن
 حرفهای شما خواهیم بود'. 'ایران آزاد' در واقع میگوید برای آنکه 'ما' صحبه
 گذاریم که شما سازمان طبقه کارگرید ده نفر کارگر نشان دهید که عضو سازمان
 شما یا پشتیبان شما باشند. انسان وقتی چنین سخنانی را میشنود. بسی
 اختیار خنده بر لبانش نقش مینندد. زمانی هزارها کارگر در حزب توده
 عضویت داشتند و دهها و صدها هزار کارگر حزب توده را بشناخه سازمان
 سیاسی خود میشناختند و از آن پشتیبانی میکردند اما 'ایران آزاد' وجود
 سازمان سیاسی طبقه کارگر را در دوران بعد از شهریور ۲۰ ادعای بی‌بسی
 نمیدانند و بر آنست که این ادعا در ریزشک بررسی علمی . . . دوام نتواند یافت.
 حالا بعضویت ده کارگر در سازمان توفان بسته میکند برای آنکه 'بیام' سازمان
 سیاسی طبقه کارگر به سازمان توفان اعطا کند! . . . اگر سازمان طبقه کارگر فقط
 بستگی به تعداد کارگر در آن باشد آنوقت باید ادعان کرد که حزب لیبرست
 انگلستان مثلا یا احزاب رویزیونیست در حال حاضر همه سازمانهای سیاسی
 طبقه کارگرند. "

باین ترتیب "توفان" از این حکم صحیح که سازمان سیاسی طبقه کارگر فقط
 بستگی به تعداد کارگران متشکل در آن ندارد، منفی ضرورت وجود هر نوع رابطه‌ای بین
 سازمان سیاسی طبقه کارگر و کارگران میرد از دست. بدیهی است که ساختمان سازمان
 سیاسی طبقه کارگر در درجه اول، ساختمان آن از نظر ایدئولوژی و سیاست است.
 بهمین علت نه احزاب رویزیونیست حاضر نه "حزب کار" انگلستان و نه "حزب توده"
 بعد از شهریور ۱۳۲۰ - که این آقایان مدعی اند حزب طراز نوین طبقه کارگر
 ایران بوده است - هیچکدام نمیتوانند بشناخه سازمان سیاسی پرولتاریای ایران،
 حزب پیشا هنگ طبقه کارگر بحساب آیند. اما از چنین اصل صحیحی بچنین نتیجه
 ای رسیدن که سازمان سیاسی طبقه کارگر هیچگونه نیازی به پیوند با طبقه کارگر

ندارد، و گروهی که مطلقاً فاقد هرگونه رابطهای با کارگران است حق دارد خود را سازمان سیاسی، آنها هم یگانه سازمان سیاسی پرولتاریای ایران بنامد، تنها از عهده ایورتونیت‌هایی نظیر گردانندگان "توفان" برمیاید.

باین نقل قول دیگر از نشریه "توفان" توجه کنید: "بدون حزب صحبت از پیوند با توده‌ها سخنی بیهوده و بی‌حاصل است. کسانیکه پیوند با توده‌ها را شرط لازم برای احیاء (یا حتی ایجاد) حزب طبقه کارگر می‌شمارند در واقع وجود حزب را نفی میکنند." ("توفان" شماره ۲۳) بنا براین، بزرگم این آقایان، حزب طبقه کارگر هم بدون هرگونه رابطه‌ای با خود کارگران و توده‌های مردم بوجود میاید! بگذارید نظرات این آقایان را کمی صریح‌تر بیان کنیم: حزب باید ابتدا تشکیل شود و سپس در میان توده‌ها کار سیاسی و سازماندهی را آغاز نماید. تا آن هنگام باید دست روی دست گذاشت و کارگران و دهقانان را بخود واگذار نمود. تا در تنگنای مبارزات خود روی خود ببردگی ایدئولوژیک و سیاسی بورژوازی کشید شوند. زیرا نه برای تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر نیازی بدانستن پیوند با خود طبقه کارگر و یا توده‌های دهقانی است و نه آنکه اصولاً در جهت این پیوند میتوان کاری انجام داد. حتی سخنش هم بیهوده است. باید تسلیم شرایط شد، بدنیاله روی از آنچه هست پرداخت، و حزب طبقه کارگر را، بدون آنکه کسی بفهمد "احیاء" کرد!! علاوه بر آن اصولاً چه نیازی دارد که طبقه کارگر از پیدایش حزبی که پیشاهنگ او است اطلاعی داشته باشد و یا نقشی در پیدایش آن داشته باشد! مهم آنست که حزب "احیاء" کرد! بلکه همان "حزب توده" که از ما چند نفر "انتماب" نمود

۱۱

هنگامیکه ابتدال در تفکر سیاسی عه ای باین سطح میرسد درباره آن چه می توان نوشت؟! این آقایان از سوئی معتقدند که: "آینده جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران" در وجود سازمان آنان متجلی میگردد، و از سوی دیگر درین "احیاء" حزب توده" اند و با صراحت اعلام میکنند که در شرایط کنونی، بنا هنگامیکه این آقایان حزب را "احیاء" نکرده‌اند هیچگونه نیازی بکار سیاسی درین توده‌ها ندارد. هنگامیکه بانان اعتراض میشود که چگونه بخود این حق را میدهند که بدون دانستن هر نوع رابطهای با طبقه کارگر گروه خود را بعنوان "سازمانی که یگانه ساز"

انقلابی طبقه کارگر ایران است * و ما " سازمانی که آینده جنبش انقلابی کارگران ایران است " معرفی نمائیم با پرمدهائی تعجب آوری گله میکنند که حتی " این را هم به توفان نمیتوانند ببینند " !! گردانندگان " توفان " ، با انکار وجود سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی داخل و خارج کشور ، با اعلام خود بعنوان " یگانه سازمان انقلابی طبقه کارگر ایران " ، تنها ضرورت وحدت ، بلکه مجموعه جنبش نوین کمونیستی ایران را نفی میکنند . اینان ، با قلمداد کردن کسانی که بر اهمیت کار سیاسی در بین زحمتکشان برای ایجاد حزب تاکید میکنند بعنوان نفی کنندگان حزب ، بر علیه پیوند یایی جنبش نوین کمونیستی ایران با مبارزات کارگران و دهقانان ایران علم مبارزه برافراشته " احیا " حزب توده " را همراه با نفی جنبش کمونیستی و اهمیت پیوند با مبارزات زحمتکشان هدف خود قرار داد و با آسودگی خیالی که تنها از یک وحدان سیاسی تخدیر شده بر میاید ، اعلام میکنند که راه " تکامل سازمان ما ، تکامل حزبی که از آن برخواند خیاست جز این نتواند بود . " (" توفان " ۲۳ - تاکید از ماست) آیا این راه تکامل چیزی جز راه مبارزه بر علیه رشد و تکامل جنبش نوین کمونیستی ایران است ؟

ضرورت کار سیاسی در بین کارگران و دیگر زحمتکشان ایران ، ایجاد هسته های کمونیستی در بین آنان و سعی در رهبری این مبارزات ، خلاصه کنیم ضرورت پیوند جنبش نوین کمونیستی ایران با مبارزات کارگران و دهقانان ایران ، و این حقیقت که حزب طراز نوین طبقه کارگر تنها از بطن این پیوند یایی بوجود میاید ، روشن تر از آفتاب است . لنین گفت : " کمک برشد سیاسی و سازماندهی سیاسی طبقه کارگر وظیفه اصلی و اساسی ما است . آنها ، یکه این وظیفه را در تلریکی نگه میدارند ، که از تحت الشعاع قرار دادن تمام وظائف و وظایف مبارزانه (وظیفه) - مبارزانه همراه غلطی را پیش گرفته اند و صدقات جدی به جنبش وارد میسازند . " (وظائف مردم جنبش ما)

بدیهیست که از ایجاد پایه در بین طبقه کارگر و دهقانان ایران نباید چنین برداشت شود که توده های وسیعی از کارگران و دهقانان باید فیلما به کونیم چلیب شوند و سپس حزب از تشکی این توده های وسیع ایجاد گردد . تنها در مرحله فیل از ایجاد حزب ، بلکه حتی پس از آن ، حتی در اوج شکوفائی انقلاب نیز کارگران

تجلیات بیشتری یافته اند و بنا براین مبارزه جدی تری با آن الزام آورگشته است. جنبش کمونیستی بین المللی در این مورد دارای تجربیات بسیاری است. بجزرات میتوان گفت هر بار که مبارزات خود رومی طبقه کارگر همراه با مسئله وظیفه کمونیستها در این رابطه مطرح گردیده اند، عده ای بتبلیغ نظریاتی پرداخته اند که همگی آنها در تحلیل نهائی بحفظ خصلت خود روشی جنبش کارگری متوجه بوده اند، و هر بار مارکسیست لنینیستها بر علیه این انحراف از طریق تاکید بر اهمیت کار سیاسی همه جانبه بین کارگران، تاکید بر ضرورت مبارزه با خود روشی و ایجاد حرکت سیاسی آگاهانه کارگران، مبارزه نموده اند.

بدیهی است، با مبارزاتی که لنین و پیس از او مارکسیست لنینیستها در دیگر با این انحراف کرده اند، هواداران اکونومیسم اکنون نمیتوانند آشکارا نام نظریات و ایده های خود را بیان کنند. اکونومیسم اکنون در پوششهای رنگارنگ و باشکال گوناگون جلوه میکند و نه ضرورتا باشکال و صراحت کلاسیک آن. دلائلی هم که در توجیه مواضع و تحلیلهای اکونومیستی ارائه میکردند در اینجا و آنجا متفاوتند. اما علیرغم تمام این "تفاوتها"، ماهیت و نتیجه گرایشات اکونومیستی همواره یکی است: تبعیعت از خود روشی و سرودگی ابدی پرولتاریا باید ثولوزی بورژوازی. لنین گفت: "مبارزات کارگران، مجرد از سوسیال دموکراسی، ناجیز و بطور اجتناب ناپذیری بورژوازی است، با فقط مبارزه اقتصادی، طبقه کارگر استقلال سیاسی خود را از دست میدهد، بدنباله احزاب دیگر بدل میگردد و بر علیه شعار کبیر: آزادی کارگران باید وظیفه خود آنان باشد، حرکت میکند..." (وظائف میرم جنبش ما) اخیرا نشریه "کارگر" یکی از مبلغین گرایشات اکونومیستی را با ما معرفی نموده است. آقای م. ر. در طی دو مقاله در شماره های ۲ و ۳ نشریه مزبور، خاصه در شماره ۳ که در برگیرنده جدیدترین نظریات ایشان در این باره است، بتبلیغ نظریات اکونومیستی خود پرداخته و نشر انحرافات اکونومیستی را بوظائف متسدد "ناشرین" افزوده است!

آقای م. ر. در تمام طول مقاله خود تحت عنوان "در باره تشکیل حزب" با یکبارگی تعجب آوری ذکر ضرورت کار سیاسی و همه جانبه در بین طبقه کارگر و رشد مبارزات سیاسی آگاهانه این طبقه را از قلم انداخته و حتی یکبار هم از نقش عمسده

مبارزات سیاسی در رشد خود آگاهی طبقاتی در بین کارگران ، که مطلب اصلی در مقاله ایشان را تشکیل می دهد ، صحبتی نمی نماید . . (بجز در يك مورد که همانطور که خواهیم دید در آن يك مورد هم مبارزات سیاسی ای که از بطن مبارزات خود روى طبقه رشد نموده است مورد نظر ایشان است) . همدجا صحبت از اهمیت مبارزات

اقتصادی طبقه کارگر است ، همه جا صحبت از مبارزات خود بخودی است و نقش و اهمیت آن ، همه جا صحبت از این نظریه اکتویستی است که يك مرحله را باید فقط برای این مبارزات قائل شد ، که خرد آگاهی طبقاتی تنها پس از گذر از يك مرحله از فقط مبارزات خود بخودی می تواند بوجود آید ؛ همه جا صحبت از ضرورت ایجاد اتحادیه های کارگری مخفی است و در تمام طول مقاله نه حتی یکبار اشاره ای بنقش عده افتخاری همه جانبه سیاسی رژیم ، بکار سیاسی سیستماتیک و وسیع برای ایجاد و رشد مبارزات سیاسی طبقه کارگر که باید از هم اکنون و در تمام مراحل بحثا بمقدم ترین وظیفه کنونیستها در نظر گرفته شود می یافت می شود . نه حتی یکبار اشاره ای با اهمیت شرکت طبقه کارگر در مبارزات سیاسی و سازماندهی سیاسی در بین طبقه کارگر مشاهده می گردد .

آقای م . ر . در اوائل مقاله خود تحت عنوان " درباره تشکیل حزب " چنین مینویسد : " طبقه کارگر بنا بر موضعی که در تولید دارد و بخاطر متمرکز بودنش در شهر ها و کارگاههای تولیدی مبارزه اش شکل ویژه ای خود را دارد . این طبقه را تنها با بکار بست شیوه مبارزه ای که خاص اوست میتوان بمبارزه کشید ، متشکل و آگاه نمود . " (" کارگر " - شماره ۳) منظور از " شکل ویژه " مبارزه طبقه کارگر و " شیوه مبارزه ای که خاص اوست " چیست ؟ کسی پائین تر پاسخ باین سؤال را پیدا میکند . آقای م . ر . مینویسد : " بدون گذر از پهن دوره از مبارزات خود بخودی طبقه کارگر که همراه و توأم با مبارزات تئوریک و آیدئولوژیک باشد و بطور صریح ، روشن ، پیکرانه و علمی با افکار و نظریات سلط در جامعه خواه افکار ، نظریات و تبلیغات امپریالیستی و خواه افکار و خواستههای مترقی ولی غیر پرولتری مبارزه نشود ، طبقه کارگر هرگز به خود آگاهی طبقاتی دست نخواهند یافت . " (همانجا - تاکید از م . ر .) یکبار دیگر به هسته اصلی این نظریه توجه کنیم : " بدون گذر از يك دوره از مبارزات خود بخودی . . . طبقه کارگر هرگز بخود آگاهی طبقاتی دست نخواهد

یافت . *

بنا بر این مطالبین با نظریه آقای م. ر. یک مرحله را باید فقط مبارزه اقتصادی اختصاص داد . هجده بدون گذار از یک دوره از مبارزه خودروی طبقه کارگر ، هرگز این طبقه بخود آگاهی طبقاتی دست نخواهد یافت ! اگر این دستورالعمل آقای م. ر. را کمونیستهای ایران بکار ببندند ، آیا طبقه کارگر هرگز به خود آگاهی ، که نتیجه مستقیم مبارزات سیاسی این طبقه بر علیمرزیم و امیرالیسم است ، و بر اثر مبارزه عناصر آگاه در بین طبقه کارگر جهت نفی خصلت خودروئی مبارزات این طبقه و ایجاد یک جریان وسیع سیاسی در بین کارگران پیدا ایش و رشد مییابد ، دست خواهد یافت ؟ بنا بر چه استدلال و ضرورتی کمونیستهای ایران باید دست روی دست گذارند و شاهد " گذار یک دوره از مبارزات خود بخودی طبقه کارگر " باشند ؟ و باصراحت بگوئیم ، هرگاه از هم اکنون افشاکری همه جانبه سیاسی و رشد مبارزات سیاسی طبقه کارگر اولین ماده از دستور کار کمونیستهای ایران را تشکیل ندهد ، این چنین دوره ای تنها آنطور ها هم که ایشان تصور میکنند " گذرا " نخواهد بود بلکه بسرای همیشه بنا خواهد یافت ، تا زمان جاری است ادامه خواهد یافت ! مبارزات خود روی طبقه کارگر مبارزات سیاسی تبیین سبک در و وظیفه کمونیست ها تبعیت از این خود روش ، حتی برای دوره ای - که البته اگر چنان کنند ازئی و ابدی خواهد بود نیست . کمونیستها هرگز یک دوره ، یک مرحله ، یک بروسه و یا هر چیز دیگری که آن را بنازند ، را برای مبارزات خود روی طبقه و صرفا مبارزات اقتصادی کارگران یا بهر شکل دیگر که بیان کردیم - قائل نیستند .

مکن است با اعتراف شود که حذف قسمت مربوط به همراه و " تمام " بودن " مبارزات ثوریک و ایدئولوژیک " با مبارزات اقتصادی ، در بیان هسته مرکزی نظریات آقای م. ر. - خصوصیت " همه جانبه " بودن را از این نظریات سلب مینماید ! اما آیا صرت اینکه آقای م. ر. مینویسند که این دوره از مبارزات خود بخودی باید همراه با مبارزات ثوریک و ایدئولوژیک باشد ، ایشان را از گسایش به اگنومیسرها میکند ؟ بنظر ما نتنها چنین نیست ، بلکه این پوشش که آقای م. ر. بر نظریات اگنومستی خود میپوشانند تنها بر وجود این انحراف در نظریات ایشان تاکید میکند . آقای م. ر. نظیر تمام اگنومست های دیگر نتنها با قائل

ندن و ضرورت دانستن يك مرحله از فقط مبارزات اقتصادی ، تبعیت از خود روشی مبارزات طبقه کارگر را تبلیغ میکند بلکه اصولاً بنقد ، تئوری انقلابی و پسرنتیج مبارزات تئوریک آگاه نیست . آقای م . ر . میدانند یا نمیخواهد بدانند که اساسی ترین نقض تئوری انقلابی ، و بنا براین مبارزه برای تبلیغ آن ، درست مبارزه با همان خود روشی در مبارزات طبقه کارگر است - که ایشان يك دوره را خاص آن قلمداد می کنند - و بخاطر رشد مبارزات سیاسی این طبقه است که ایشان در تمام طول مقاله مزبور حتی یکبار هم از آن صحبت نمیکنند . بعضی آنکه کسی يك مرحله از مبارزات خود بخودی طبقه کارگر را ضروری دانسته ، يك مرحله را فقط بمبارزات اقتصادی اختصاص دهد ، دیگر تمام صحبت هائی که پیرامون "مبارزات تئوریک و آیدئولوژیک"

(و نه حتی یکبار مبارزات سیاسی !) بیان میکرد ، هیچ چیز جز کرش در پوشیده نگهداشتن ماهیت اکتویستی این نظریات نیست . هر گاه طبقه کارگر ایران باید برای کسب خود آگاهی طبقاتی يك مرحله از مبارزات خود بخودی را قبل از آنکه بمبارزات سیاسی روی آورد پشت سرگذارد - و این مرحله تازه آغازگر بوده است و فقط خدا میداند بنظر آقای م . ر . چه هنگامی بانتهای خواهد رسید در آن صورت ، تمام صحبت های ایشان پیرامون "مبارزات تئوریک و آیدئولوژیک" در این مرحله بی معنی ، بدون هدف و عاری از هرگونه نقشی است .

بگذار برونشی بیان کنیم که در اینجا بحث بر سر نفی اهمیت مبارزات اقتصادی طبقه کارگر نیست . مبارزات اقتصادی طبقه کارگر یکی از سه جنبه مبارزه - یعنی مبارزات سیاسی ، تئوریک و اقتصادی - این طبقه را تشکیل میدهد و باین خاطر ، وظیفه بریم تمام کونیستهای ایران است که ضمن گوشش بخاطر رشد مبارزات سیاسی طبقه کارگر ، بدامن زدن و تکامل مبارزات اقتصادی این طبقه توجه اساسی نموده و لحظه ای از آن غفلت نرورزند . اما بحث بر سر آن است که نباید قائل بضرورت يك مرحله از صرفاً مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بعنوان پیش شرط بوده که این مبارزات اقتصادی نه میتواند جانشین مبارزات سیاسی طبقه کارگر گردند و نه خود به خود بمبارزات سیاسی پرولتاریائی میانجامند ؟ که این مبارزات میتوانند و باید تحت الشعاع مبارزات سیاسی طبقه کارگر و در خدمت آن مبارزه باشند . باز بحث بر سر این مسئله نیست که مبارزات خود بخودی طبقه کارگر هم اکنون جریان داشته و تا

کمیته‌های ایران بتوانند با کار و سازماندهی سیاسی در بین طبقه کارگر برخورد روشی این مبارزات غلبه کنند. دوره‌ای از مبارزات خود بخودی را پشت سر گذاشته است. بحث بر سر آنست که از طرفی، خود روشی مبارزات طبقه کارگر علیرغم خواست کمیته‌ها و بعثت ضعف جنبش نوین کمونیستی در تفوذ سیاسی، آیدئولوژی و تشکیلاتی در بین کارگران وجود دارد. نه بعثت خواست آنان یا ضرورت پشت سر گذاشتن یک مرحله از این مبارزات بعنوان پیش شرط مبارزات سیاسی، و از طرف دیگر، کمیته‌ها از ابتدای شروع فعالیتشان در بین طبقه کارگر، در تمام مراحل رشد مبارزه، دامن و قاطعانه، با خصلت خود روشی در مبارزات این طبقه مبارزه نموده و تنها یک مرحله را برای صرفاً مبارزه اقتصادی بعنوان پیش شرط، مبارزه سیاسی قائل نیستند بلکه از همان ابتدا برای رشد مبارزات سیاسی طبقه کارگر مبارزه مینمایند.

هرگونه کم بها دادن سیاست و محل برجسته آن، هرگونه کم بها دادن به مبارزه سیاسی در بین طبقه کارگر، هرگونه تاکید یکجانبه بر اهمیت مبارزه خود روی طبقه کارگر نظیر قائل شدن، ضروری دانستن و خواستار اختصاص دادن یک مرحله به فقط مبارزات اقتصادی این طبقه، انکار مستقیم یا غیر مستقیم این واقعیت که منافع طبقه کارگر بیان روشن و فشرده خود را تنها در سیاست مییابد و نه در مبارزات اقتصادی و تئوریک، و اینکه تمام اشکال دیگر مبارزه این طبقه، در تمام سطوح و در تمام مراحل جنبش، باید تحت الشعاع مبارزات سیاسی آن قرار گیرند، چیزی جز محدود داشتن مبارزات این طبقه بگرفتن برخی امتیازات در تحت روابط حاکم، چیزی جز بردگی آیدئولوژیک و سیاسی پرولتاریا و محدود داشتن آن در تنگنای مبارزات خود بخودی نیست. لنین گفت: "سوسیال دموکراسی کارگران را، تنها در رابطه با گروه معینی از کارفرمایان، بلکه در برابر تمام طبقات جامعه کونی، در برابر حکومت بعنوان یک نیروی متشکل سیاسی نمایندگی میکند." ("چه باید کرد؟")

اما مگر نه اینست که آقای م. ر. از مبارزات سیاسی طبقه کارگر نیز در مقاله مورد بحث صحبت کرده‌اند؟ مگر نه اینست که ایشان نوشته‌اند: "عموما فراموش میشود که مبارزات تئوریک و آیدئولوژیک، هدف فرعی بخشیدن به آگاهی پیشروترین بخش طبقه کارگر که در نتیجه مبارزات سندیکائی، سیاسی و اجتماعی مراحل اولیه

مبارزه خود بخودی طبقاتی ... را پشت سر گذاشته است. " (" کارگسرو" شماره ۳) بلکه آقای م. م. ر. نیز در این قسمت حواله به فقط در این یک قسمت در تمام طول مقاله اشان - از مبارزه سیاسی طبقه کارگر نیز نوشته اند . اما چه مبارزه سیاسی ای مورد نظر ایشان است ؟ مبارزه سندیکائی ، سیاسی ، اجتماعی خود بخودی ! بنا بر این همین یکبار هم که بمبارزه سیاسی طبقه کارگر اشاره کرده اند ، بلافاصله و برای آنکه مبادا منظورشان نا درست فهمیده شود ، روشن میکنند که آنچنان مبارزات سیاسی مورد نظر ایشان است که در طی آن طبقه کارگر " مراحل اولیه مبارزه خود بخودی طبقاتی ... را پشت سر گذاشته است . "

روشن بگوئیم ، این چنین مبارزه سیاسی را هیچ اکونومیستی در تاریخ نفی نکرده است ! مبارزات سیاسی که بطور خود بخودی همراه با مبارزات اقتصادی طبقه کارگر رشد مینماید ، سیاست و مبارزه ایست در حد اتحادیه های کارگری و نه سیاست انقلابی پرولتاریائی . لنین درباره همین شکل تظاهر انحرافات اکونومیستی گفت : " مبارزات اقتصادی کارگران ، همانطور که دیده ایم ، با سیاست بورژوازی یا سیاست منشی ثرانه و غیره مربوط است . " (" چه باید کرد ؟ ") و در جایی دیگر از همین کتاب لنین ، درباره برخورد ار نمودن از آگاهی سیاسی طبقاتی چنین مینویسد : " آگاهی سیاسی طبقاتی فقط از خارج یعنی خارج از مبارزه اقتصادی ، خارج از عرصه روابط بین کارگران و کارفرمایان ، میتواند بکارگران داده شود ، تنها عرصه ای که از آن میتوان چنین دانشی را کارگران کسب نمود عرصه روابط بین تمام طبقات و اقشار مختلف و حکومت و دولت - عرصه روابط فیما بین تمام طبقات مختلف است . " (" چه باید کرد ؟ " - تاکید از لنین است)

این نقل قول ما را با انحراف دیگری در نظریات آقای م. م. ر. میرساند . در همان مقاله چنین میخوانیم : " ولی تمام طبقات و اقشار انقلابی را در زیر چتر خلقی جمع نمودن آنهم دورروائی از مبارزات طبقه کارگر که این طبقه از خود آگاهی طبقاتی برخوردار نیست نه تنها کمکی به کسب این خود آگاهی نمیکند بلکه بدتر گوشزد در از بین بردن تمام تظاهرات اختلافاتی کمین طبقه کارگر و سایر ، اقتصادمشرقی و انتقیری موجود است و در نتیجه کوشش در ایجاد خود آگاهی طبقاتی در کارگران ، آگاهی کاذب خرده بورژوازی در آنان تقویت میشود . تبلیغ و ترویجی که بجای روشن نمودن

مناسباتی که بین طبقات وجود دارد و تضادهایی که در این مناسبات نهفته است ، هدفش تنها نشان دادن تضاد بین مجموعه‌ی خلق و طبقه حاکم و امپریالیسم است . ضرورتاً به تبلیغ در حصار مسائل سیاسی و عام اقتصادی محدود شده و مبارزه تبدیل به مبارزه علیه زور و ستم استبداد و سلطه‌ی امپریالیسم و آزادی ملی خلاصه میشود . و کسی یائینتر در همان مقاله : " ما امروز نمیتوانیم در بین کارگران به تبلیغ افکار و نظریات غلط تحت عنوان مبارزه با استبداد و امپریالیسم بپردازیم ، باین امید کسدر آینده وقتی که مبارزات آج گرفت دوباره پروسه را معکوس نموده و برای زدودن و پاک کردن اذهان کارگران از افکار و جهان بینی خرد بورژوازی اقدام خواهیم نمود . " (همانجا) آقای م . ر . نمیبیند که مفهوم خلق ، و نشان دادن تضادی که بین مجموعه مردم ایران و رژیم و امپریالیسم موجود است درست از روشن بودن همان مناسبات بین طبقات مختلف جامعه و حکومت است . بدیهی است که نمیتوان ، و هیچ کونیستی تاکنون نگفته است ، که باید به فقط نشان دادن این جنبه از مبارزات ، جنبه ای که منافع مشترک بین تمام طبقات و اقشار انقلابی در مقابل حکومت را بیان می دارد اکتفا نمود . روشن است باید مرز تمایز بین منافع طبقات انقلابی مختلف را دائماً ، پیگیرانه و با قاطعیت روشن کرد . اما آنطور که شما میگوئید ، تاکید یکجانبه بر نقاط تمایز کننده ، تنها بسکاریسم و منفرد شدن طبقه کارگر میانجامد . بلکه اصولاً کسب خود آگاهی توسط این طبقه را ناممکن میسازد . " آگاهی طبقه کارگر نمیتواند آگاهی واقعی سیاسی باشد مگر آنکه کارگران تعلیم یافته باشند که بتمام موارد خشونت ، اختناق ، قهر و تخطی ، بدون توجه باینکه بچه طبقه اعمال میشود ، عکس العمل نشان دهند . " (لنین - چه باید کرد ؟ - تاکید از لنین است) و اگر طبقه کارگر منافع مشترک مرحله‌ایش یا دیگر طبقات انقلابی آگاه نباشد ، چگونه چنین تربیت سیاسی ای ممکن است ؟ آگاهی کارگران بضرورت مبارزه مشترک تمام طبقات انقلابی بر علیه رژیم ارتجاعی ایران و امپریالیسم ، تنها تقریب افکار خسرده بورژوازی نیست ، بلکه بدون آن ، طبقه کارگر هرگز بخود آگاهی طبقاتی دست نخواهد یافت . طبقه کارگر را نمیتوان تنها در رابطه با خودش از نظر سیاسی آگاه نمود . برای دست یافتن بیک آگاهی سیاسی واقعی ، کارگران باید از روابط موجود بین تمام طبقات و اقشار جامعه و حکومت آگاه گردند ، و آنهم نه در اثر صرفاً مبارزه اقتصادی

توأم با مبارزات تئوریک آنطور که ایشان ادعا میکنند، بلکه در حین شرکت در مبارزات سیاسی. لنین گفت: «آنها یک توجه، مشاهدات و آگاهی طبقه کارگر را منحصر، یا حتی اساساً، بر تنها خودش متمرکز میکنند سوسیال دمکرات نیستند» بخاطر آنکه برای آگاهی خویش طبقه کارگر تنها باید دارای آگاهی تئوریک درستتر است گفته شود. نه بان اندازه درک تئوریک که فهم علقی. — از روابط بین تمام طبقات مختلف جامعه کنونی باشد که از طریق تجربه زندگی سیاسی بدست آمده است. (لنین — چه باید کرد؟) و بخش بزرگی از این آگاهی بر روابط بین طبقات، آگاهی بر همان منافع مشترکی است که تمام طبقات و اقشار انقلابی را در مقابل رژیم امپریالیسم در یک سوی تضاد قرار میدهد. آگاهی بر همان منافی است که تمام این طبقات و اقشار انقلابی را در زیر «چتر خلق» — اگر این عبارت را بهتر می پسندید — جمع میکند.

با نظر مختصری بوظائفی که آقای م. ر. در مقاله دیگری تحت عنوان مارکسیستها و جنبش کارگری در ایران* در شماره ۲ نشریه کارگر در مقابل سازمانهای مارکسیست — لنینیستی در شرایط کنونی ایران قرار میدهد، باز هم با همان انحرافات اکنومیستی روبرو میگردیم.

مطابق با برنامه ایکه آقای م. ر. پیشنهاد میکنند، شرکت در مبارزات سیاسی که در بند «د» از این برنامه آمده است دوباره به فقط وظیفه خود این سازمانها محدود میگردد و آنچه هم که صحبت از وظیفه این سازمانها در قبال جنبش طبقه کارگر است با چنین وظیفه ای روبرو میگردیم: «دامن زدن بسازمات اقتصادی کارگران و کوشش برای ایجاد ارتباط بین هسته های کارگری در سطح کشوری. مبارزه با سطح فکر محلی گرائی (لوکالیسم) در بین کارگران ایجاد آگاهی نسبت به پیوستگی منافع و لزوم فعالیت و مبارزه مستجمعی در بین کارگران، از طریق برآوردن اخشن انتصاب کارگران بخشهای دیگر در پشتیبانی از خواستهای مشخص یا چند بخش» (همانجا بند «ج»). ما بیحد بیشتری پیرامون انحرافات موجود در چنین نظریه ایکه وظیفه کمونیستهای ایران را در قبال جنبش طبقه کارگر به فقط «دامن زدن

به مبارزات اقتصادی کارگران* محدود مینماید نمیرد ازیم . آنچه در این قسمت بیشتر مورد نظر ماست بند دیگری از "وظائف" پیشنهادی آقای م.ر. است .
در بند "ب" از این برنامه با جانب دیگری از نظرات نویسنده مقاله "مارکسیستها و جنبش کارگری در ایران" یعنی با وظیفه مقدم این سازمانها در مورد مسئله سازماندهی در بین طبقه کارگر روبرو میشویم . این قسمت از برنامه پیشنهادی آقای م.ر. با این جمله شروع میشود : "رفتن بین کارگران بنظر ایجاد سلولهای اولیه يك سازمان سندیکالیستی که در شرایط موجود باید مخفی باشد ."

(همانجا) باین ترتیب آقای م.ر. نظریات اگنویستی خود را پیرامون وظائف سازمانهای کمونیستی در قبال مبارزات خود روی طبقه کارگر ایران کامل میگرداند . طبیعی است هنگامیکه کسی گذار از يك مرحله از مبارزات خود بخودی طبقه کارگر را بعنوان پیش شرط رشد مبارزات سیاسی این طبقه ضروری بداند ، هنگامیکه وظیفه کمونیستها را بدامن زدن مبارزات اقتصادی این طبقه محدود گردانند ، اولین وظیفه ایکه در مورد ماهیت فعالیت سازماندهی در بین طبقه کارگر بتصورش منظور میکند " ایجاد سلول های اولیه يك سازمان سندیکالیستی " برای پیش بردن این مبارزات اقتصادی خواهد بود .

این جنبه از نظریه آقای م.ر. بازهم روشنی بیشتری بنظرات اگنویستی ایشان میبخشد . بدیهی است از "سلولهای اولیه يك سازمان سندیکالیستی" هیچ کاری جز مبارزات اقتصادی برنمیآید . و اینکه این سلولها مخفی باشند یا علنی هیچ تغییری نه در ماهیت وظائف و کیفیت فعالیت های آنان میدهد و نه در ماهیت خود آنان . رشد مبارزات سیاسی طبقه کارگر در ترویج تئوری و سیاست انقلابی در بین کارگران از عهده اتحادیه های کارگری برنمیآید . اتحادیه های کارگری تشکیلاتی هستند که در طی مبارزات خود روی کارگری رشد مینمایند و مبارزات طبقه کارگر را برای بدست آوردن شرایط بهتر فروش نیروی کار اداره میکنند . کمونیستها تنها فقط برای ایجاد شرایط بهتر فروش نیروی کار مبارزه میکنند ، بلکه مبارزه آنها اساسا مبارزه ایستبرای از میان برداشتن آن سلسله از روابطی که کارگران را بفروش نیروی کار خود بصرایه داران مجبور مینماید . و بنا براین کیفیت فعالیتهای سازماندهی کمونیستها در بین طبقه کارگر را در درجه اول نه مبارزه بخاطر ایجاد سلولهای

اولیه يك سازمان سندیکالیستی " بلکه تربیت‌کنارهای حرفه‌ای کمونیستی از بین کارگران، متشکل نمودن این کارها در هسته های کمونیستی در بین طبقه بالاخره ایجاد واستحکام رابطه بین این هسته ها و بخشها و مراکز دیگر جنبه کمونیستی تشکیل میدهد. تنها از طریق هسته های کمونیستی متشکل شده در بیسن طبقه کارگر میتوان بترویج ایدئولوژی و سیاست انقلابی و ایجاد يك جریان وسیع سیاسی در بین کارگران و تکامل این جریان بحرکت مادی توده های وسیع کارگری نائل آمد. علاوه برآن، هسته های کمونیستی متشکل شده در بین طبقه کارگر، تنها قادر بایجاد تحرک سیاسی طبقه کارگر و حفظ تقدم آن بر تمام زمینه های دیگر مبارزه اند، بلکه در شرایط اختناق سیاسی حاکم بر ایران، گسترش مبارزات اقتصادی طبقه کارگر نیز از عهده چنین هسته هایی برمیآید. در عین حال، این چنین سازماندهی ای، بنا بر کیفیت عالی سیاسی و محدود بودنش به پیشرفته ترین عناصر طبقه، دست یابی پلیس بکارهای فعال و رهبری کننده مبارزات و از میان برداشتن آنان را مشکل نموده، تداوم و پیوستگی بیشتر مبارزات را در تمام زمینه ها - از جمله مبارزات اقتصادی این طبقه - میسر میسازد.

" سلولهای اولیه يك سازمان سندیکالیستی "، هرچقدر هم که سختی باشند، بنا بر کیفیت فعالیتها و محوری که سازماندهی این چنین سلولهایی بدور آن صورت میگیرد، بنا بر نیازها و وظائفی که چنین تشکلهایی در مقابل فعالیتها قرار میدهند، دارای کیفیتی در سطح اتحادیه های کارگری علنی خواهد بود. و در تحت شرایط اختناق سیاسی حاکم بر جامعه تقدم سازماندهی را بر چنین تشکلهایی قرار دادن، در واقع تنها بمعنی نفی ضرورت فعالیت و سازماندهی سیاسی در بیسن طبقه کارگر است، بلکه حتی پیشرفت و گسترش مبارزات اقتصادی طبقه کارگر را نیز عملاً غیر ممکن میسازد. لنین گفت: " هرگاه ما با پایه گذاری مستحکم سازمان تری انقلابیون شروع کنیم، میتوانیم ثبات مجموعه جنبش را تضمین نموده و اهداف سوسیال دمکراسی و اتحادیه کارگری هر دو را بانجام برسانیم. اما اگر ما با سازمان وسیع کارگران، که قرار است برای توده ها قابل دسترس ترین باشد - در حالیکه در واقع برای زاندارمها قابل دسترس ترین است و انقلابین را بیشتر در دسترس پلیس قرار میدهد - آغاز نمائیم، نه با اهداف سوسیال دمکراسی و نه با اهداف اتحادیست

کارگری دست خواهیم یافت . " (چه باید کرد ؟)

بنا بر این روشن میگرد که وظیفه مقدم کونیستها را افشاکری همه بنانه سیاسی رژیم ، آگاه نمودن کارگران از روابط سیاسی موجود بین تمام طبقات و حکومت ، و در یک کلام ، مبارزه برای ایجاد یک جریان سیاسی وسیع در بین کارگران بر علیه رژیم و امپریالیسم تشکیل میدهد . و تنها ابزار تشکیلاتی انجام چنین وظائفی هسته های کونیستی متشکل شده در بین کارگران میباشند . هرگونه تخطی از چنین وظائفی بکجراه رفتن است . مبارزات کونیستها و پرولتاریا باید در هر سه زمینه سیاسی ، تئوریک و اقتصادی صورت پذیرد . ایجاد و حفظ مناسبات صحیح بین این سه زمینه از مبارزه یعنی ایجاد و حفظ تقدم مبارزه سیاسی بر هر دو زمینه دیگر مبارزه . هرگونه کم بها دادن به توجیهی و تغییر در تقدم مبارزات و سازماندهی سیاسی در بین طبقه کارگر بر مبارزات تئوریک آکادمیک است ؛ و هرگونه کم بها دادن به توجیهی و تغییر در تقدم مبارزات و سازماندهی سیاسی در بین طبقه کارگر بر مبارزات اقتصادی و تشکیلاتی این مبارزات اکونومیسم است ! آیا هنوز هم بتوضیح بیشتری نیاز است تا روشن شود که منظور آقای م. ر. از " مبارزات مستقل طبقه کارگر " ، مبارزات مستقل از سیاست این طبقه است و از " شیوه های مبارزه کسه خاص اوست " همان شیوه مبارزه سندیکالیستی این طبقه ؟ !

ج - مبارزه مسلحانه و پایه های طبقاتی حزب :

جز رویزونیستهای " کمیته مرکزی حزب توده " ، تاکنون هیچ سازمانی بنفی مبارزه مسلحانه بعنوان تنها راه استراتژیک کسب قدرت سیاسی نپرداخته است . در اینجا فرصت بحث بر سر مسائلی نظیر جزئیکی مبارزات مسلحانه ، نیروهای عمده آن ، جنبونگی سازماندهی این مبارزات و مسائل دیگری که اینجا و آنجا مورد اختلاف را تشکیل میدهند و چه بسا در تکامل آتی خود برخی از آنان بنفی اهمیت این شکل از مبارزه بعنوان تنها راه کسب قدرت سیاسی بیانجامند ، نیست . در عین

حال چون بنظر میرسد که پس از مبارزات مسلحانه ای که در سال گذشته توسط سازمانهای مختلف از جمله چند سازمان کمونیستی در ایران صورت گرفته است و پخش نظریات رفیق امیر پرویز پویان، هنوز لزوم تحلیل شخراشتباهاتی که در نظریات این رفقا وجود دارد از میان نرفته است، اشاره مختصری بنقتر، مبارزه مسلحانه و رابطه آن با بسیج توده ها و نفوذ سیاسی - تشکیلاتی در بین کارگران و دیگر زحمتکشان را لازم میبینیم.

از آنجاکه با رفقای "چریکهای فدائی خلق" و نظریات رفیق شهید امیر پرویز پویان در مورد ارزیابی از شرایط ذهنی طایفه کارگر ایران و نقش عمایات مسلحانه در شرایط کنونی و رابطه این عملیات با کار سیاسی دارای اختلاف نظر اساسی هستیم، در اینجا بتحلیل انتقادی از نظریات رفیق شهید امیر پرویز پویان میپردازیم.

* رفیق شهید پویان در مقاله ای بنام "مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" مبنای تئوریک مبارزات مسلحانه سازمان "چریکهای فدائی خلق" در سال گذشته را بطور دقیق بیان میدارد. روح مطالب این جزوه را بطور فشرده در صفحه ۱۴ و ۱۵ آن میتوان یافت. (چاپ: سازمانهای جبهه ملی ایران بخش خاورمیانه)

* در عین حال، ذکر مختصری پیرامون برخورد ارتجاعی "کمیته مرکزی حزب توده" را در همین جا لازم میبینیم. "کمیته مرکزی حزب توده" در تمام این مدت به پخش نظرات سازشکارانه و تخطئه مبارزات داخل کشور مشغول بوده است. "کمیته مرکزی" با قلمداد کردن مبارزین انقلابی داخل کشور بعنوان شتی ماجراجو که خودشان مسبب واقعی نابودی خویشند، جنایات متعدد و افسارگسیختگی رژیم شاه را در کنار بهترین فرزندان میهن ما تیرنه نموده است.

بدیهی است، بحث پیرامون تبلیغات سازشکارانه "کمیته مرکزی" از حوصله این نوشته خارج است. هسته مرکزی در تبلیغات "کمیته مرکزی" را کوشش مزدورانه این دارو دسته رویزونیستی به "آشتی دادن" مبارزات مردم ایران با رژیم تشکیل میدهد، نه برخورد انتقادی با اشتباهات مبارزاتی بخاطر رشد این مبارزات.

پس از اشاره به بی‌علاقگی و عدم آمادگی کارگران بآموزش و درگیری در مبارزات سیاسی، نویسنده مقاله در توضیح علت اصلی این بی‌علاقگی کارگران و تسلیم آنان بفرهنگ مسلط چنین مینویسد: "علت‌های متعدد آنها میتوان در یک چیز خلاصه کرد. زیرا نیروی دشمن خود را مطلق و ناتوانی خود را برای رهائی از سلطه دشمن نیز مطلق میندازد." سپس در همان صفحه چنین میخوانیم:

"رابطه با پرولتاریا، که هدفش کسانیدن این طبقه بشرکت در مبارزه سیاسی است، جز از راه تغییر این محاسبه، جز از طریق خدشه دار کردن این دو مطلق در ذهن آنان، نمیتواند برقرار شود. پس ناگزیر در شرایط موجود که هیچگونه امکان دموکراتیکی برای تماس، ایجاد آگاهی سیاسی و سازمان دادن طبقه کلکتر وجود ندارد روشنفکر پرولتاریا باید از طریق قدرت انقلابی با توده طبقه خویش تماس بگیرد. قدرت انقلابی بین روشنفکران پرولتری و پرولتاریا رابطه معنوی برقرار میکند، و اعمال این قدرت در ادامه خویش بر رابطه سازمانی میانجامد." (همانجا - ص ۱۴)

در اینجا، ما با سه مسئله روبرو هستیم: یکم، ارزیابی از شرایط ذهنی طبقه کارگر، سطح آگاهی طبقاتی آن و آمادگی بشرکت در مبارزات سیاسی؛ دوم، رابطه علت و معلولی بین تسلیم شدن بفرهنگ مسلط و وحشت از قدرت حکومت؛ و سوم، رابطه بین علیات مسلحانه در شرایط کنونی با کار سیاسی بین طبقه کارگر و ایجاد خود آگاهی در بین کارگران.

آیا ارزیابی رفیق پویان از شرایط ذهنی طبقه کارگر ایران صحیح است؟ مبارزات طبقه کارگر ایران در گذشته و حال بروشنی این واقعیت را که تنها این طبقه آنچنان هم اسیر وحشت از حکومت و اسارت مطلق بفرهنگ ضد انقلاب نگشته است، بلکه باشکال مختلف همواره آمادگی خود را ببارزه با سلطه دشمن نشان داده است، منعکس مینماید. بدیهی است، این مبارزات هنوز در سطح خود بخودی هستند، هنوز از آگاهی سیاسی پرولتاریائی برخوردار نیستند. اما در عین حال خود روشی، خود چیزی جز خود آگاهی طبقاتی در حالت جنینی نیست. و این اگرچه هنوز آگاهی لازم برای مبارزه سیاسی پرولتری نیست، اما دست کم حاکی از وجود شرایط ذهنی مساعدی برای کار سیاسی است. جز این هم نمیتواند باشد. پرولتاریا بخودی خود قادر بکسب آگاهی سیاسی پرولتاریائی نیست. این وظیفه کونیست‌هاست که چنین

آگاهی را از خارج بدون جنبش خود روی کارگران وارد کنند . آیا رشد سریع و هما
جاکیر مبارزات خود روی طبقه کارگر ایران ، خاصه در وسایل گذشته بوضوح این واقعیت
را روشن نماید که در واقع از دو عامل رشد جنبش خود روی طبقه کارگر و
بیشرفت جنبش نوین کمونیستی ایران بیبوند یابی با آن ، آن چه پیشرفت کمتری
است در واقع روی است و نه اولی ؟ و اگر چنین است ، چگونه میتوان علت
اصلی فقدان این بیبوند را در ذهن کارگران و نه در عدم درک صحیح جنبش نوین
کمونیستی ایران از ضرورت این بیبوند و راه های عملی آن جستجو نمود ؟

ما در اینجا بهیچ وجه قصد انکار این واقعیت را نداریم که بسیاری از کارگران
شدیدا تحت تاثیر فرهنگ سلطنت - البته نه بصورت مطلق - و حتی وجود
وحشت از حکومت و عواقب مبارزه سیاسی بر علیه آن را در بین بسیاری از کارگران - اگر
چه بازم نه بصورت مطلق - میتوانیم ببینیم . اما معتقد هستیم که علت اصلی این
عقب افتادگی در رشد آگاهی سیاسی طبقاتی پرولتاریای ایران را باید در خارج خود
طبقه کارگر ، در ضعف و ناتوانی سیاسی - تشکیلاتی جنبش نوین کمونیستی ایران
پیدا نمود . واقعیت آنست که کارگران نمیتوانند با نشانگری همه جانبه رژیم از نظر
سیاسی ، به آرتاسیون سیاسی بدور مسائلی که هر روز در اجتماع جریان دارد و
زندگی آنان را بطور مستقیم یا غیر مستقیم تحت تاثیر قرار میدهد و تشریح همه جانبه
رابط این مسائل و منافع طبقاتی آنان بی اعتنا باشند . گناه از عدم آمارگی
کارگران نیست ، گناه از ماست ! واقعیت آنست که کمونیستهای ایران ، تاکنون موفق
نگردیده اند بیک فعالیت سیاسی همه جانبه و سیستماتیک در میان کارگران دست
زنند تا این آمارگی بالقوه را بتحرك سیاسی زنده در بین طبقه کارگر بدل سازند .
ما کاملا میبیم که تربیت سیاسی کارگران خاصه در تحت شرایط اختناق
رژیم پهلوی ، وظیفه ایست مشکلی ، پیچیده و طولانی . اما هیچ راه دیگری
بجز آن نمیبینیم .

رفیق شهید یویان درباره رابطه علت و معلولی بین "عامل وحشت از پلیس
و تسلیم فرهنگ سلط" چنین میگوید : "پرولتاریا باین فرهنگ تسلیم میشود زیرا
از شرایط مادی مقاومت در برابر آن بی نصیب است . . . سلطه مطلق دشمن که
بازتاب خود را در ذهن کارگران بصورت ناتوانی مطلق آنان برای تغییر نظم مستقر

پیدا میکند، تأثیر بی واسطه ان تسلیم کارگران بفرهنگ دشمن است. پس وحشت و خفقان که تجسم قدرت دشمن است در تکمیل پرولتاریا بفرهنگ مسلط نقش علت را ایفا میکند. هرچند آنچه در این جا معلول است بیدرتک پس از پیدایش خود بعلت نوینی برای اختراز پرولتاریا از مبارزه انقلابی تبدیل میشود. * (همانجا - ص ۱۶ و ۱۷) رفیق پویان از درک ناصحیح رابطه علت و معلولی بین دو عامل فوق باین نتیجه میرسد که : * پس برای اینکه پرولتاریا را از فرهنگ مسلط جدا کنیم، سموم خرده بورژوازی را از اندیشه و زندگی او بزدائیم، و با پایان بخشیدن به از خود بیگانگی او نسبت به بینش خاص طبقاتش او را برای مبارزه رهائیبخش به سلاح ایدئولوژیانسجهز سازیم، باز لازم است که تصور او را از نا توانی مطلقش در نابودی دشمن، درهم شکیم. قدرت انقلابی در خدمت این امر قرار میگیرد. * (همانجا صفحه ۱۷)

بدیهی است رابطه بین این دو عامل، که هر دو دارای تأثیر منفی در شرکت کارگران در مبارزات سیاسی اند، کاملاً برعکس است. حتی اگر قبول کنیم که کارگران سلطه دشمن را مطلق میند آرند - که همانطور که قبلاً نوشته ایم مبارزات آنان بخوبی نشان میدهد که دارای چنین تصویری نیستند - بلافاصله باید چنین نتیجه گرفت که چنین تصویری و وحشت ناشی شده از آن که هیچگونه پایه عینی برایش موجود نیست، تنها میتواند بعلت عدم آگاهی سیاسی طبقه کارگر بوجود آمده باشد. یعنی در رابطه متقابل بیان "تکمیل پرولتاریا بفرهنگ مسلط" و "عامل وحشت از پلیس اولی" است که نقش علت را ایفا میکند. * هرچند آنچه در اینجا معلول است بیدرتک پس از پیدایش خود بعلت نوینی برای اختراز پرولتاریا از مبارزه انقلابی تبدیل میشود. بنا براین حتی اگر این رابطه را تعیین کننده در تقدم وظائف بدائیم، باز هم اساسی ترین وظیفه ای که کونیستها در برابر طبقه کارگر دارند، رشد آگاهی سیاسی این طبقه از طریق فعالیت و سازماندهی در بین کارگران خواهد بود. بدون ترویج ایدئولوژی و تبلیغ سیاست انقلابی در بین کارگران، بدون افشای همه جانبه رژیم، بدون آرتیاسیون سیاسی بدور مظاهر مشخص تخطی، خشونت و قهر ارتجاعی رژیم که هرروزه در جامعه ما روی میدهد و دامن زدن بمبارزات سیاسی کارگران به مقابله مستقیم با این مظاهر، طبقه کارگر نت از تأثیرات فرهنگ مسلط رهائی مییابد

ونه آنکه بنیروی بر شکوه - اما در شرایط کنونی بالقره - خویش بی میرد . آنچه
 نقش تعیین کننده را در آگاهی طبقه کارگر بضعف حکومت و نیرومندی خویش ایفا
 مینماید ، دقیقاً بی بردن به نیروی است که از تشکل آنان برمیخیزد . و آگاهی
 بنیروی تشکل تنها از طریق فعالیت سیاسی و سازماندهی در بین آنان و مبارزه
 مستقیم و تجربه عملی خود کارگران حصول میگردد . یک پرولتر نه نظیر روشنفکران فکر
 میکند و نه نظیر آنان احساس مینماید . او بدرستی تنها میتواند بر نیروی تشکل ،
 بر نیروی که از تشکیلات برمیخیزد ، حساب کند . برای او یا نیروی تشکل وجود
 دارد یا هیچ نیروی بر توانی نیست ، او نمیتواند باین نیروی که جدا از او و بطور
 منفرد عمل مینماید معتقد نمود . او در باره مبارزات چنین منبعمی حد اکثر
 بعنوان مبارزه قهرمانانه گروهی از جان گذشته و قداکار بایک دشمن نیرومندتر
 میاندیشد . این چنین مبارزاتی ، تا آنجا که با موفقیت روبرو میگردد ، حد اکثر
 میتوانند برایش نقش یک تجربه غیر مستقیم را ایفا نموده و در این حد ، برشد آگاهی
 او کک نمایند . اما هرگز قادر نخواهند بود نقش مهمی را در آگاه نمودن او بسه
 نیروی خویش ایفا نمایند . علاوه بر آن ، اگر عملیات سلحاحانه را در شرایط کنونی ابزار
 اصلی آگاه نمودن کارگران بضعف دشمن تصور کنیم ، آیا بلافاصله نباید چنین نتیجه
 گیری شود که اولین شکستهایی که نصیب مبارزین انقلابی میگردد ، بر ذهن کارگران
 که اینچنین بنظر رفیق پویان ناآگاهند ، و در شرایط فقدان هرگونه دسترسی به آنان
 که تشریح علل این شکستها را غیر ممکن میسازد ، تاثیر مطلوب نداشته و بسر
 " مطلقیت " نیروی دشمن تاکید مجدد میکند ؟

بنا بر این روشن میشود که عملیات سلحاحانه نمیتواند در شرایط کنونی بستا به
 ابزار اصلی در آگاه کردن کارگران بکار گرفته شود . طبقه کارگر تنها زمانی بنیروی
 خویش بی میرد که امکان مبارزه تشکل خود را در عمل تجربه کرده و بنیروی که از
 این تشکل برمیخیزد واقف گردد . در بخش اول این نوشته متذکر شدیم که طبقه
 کارگر گرایش طبیعی ب تشکل دارد . اساسی ترین وظیفه کونیتهای ایران در قبایل
 جنبش این طبقه ، مبارزه بخاطر ایجاد آن شرایط لازم است که تجله بر توان این
 گرایش طبیعی را در حرکت آگاهانه کارگران میسر سازد . و برای دست یافتن ب
 چنین هدفی حتی " ترویج و تبلیغ تنها کافی نیست . برای این کار تجربه سیاسی

خود این توده ها لازم است . * (لنین - بیماری کردگی " چپ روی " در کمونیسم)
بدیهی است که ما هیچگونه مخالفتی با دست زدن بعمل مسلحانه در این یا
آن شرایط مشخص نداریم . دست بردن باسلحه را تنها برای دفاع از خود در
مقابل دشمن تا بدنندگان مسلح در بسیاری از موارد ضروری میدانیم ، بلکه معتقدیم
بنا بر احتیاجات شخصی که پیشرفت فعالیت و سازماندهی

سیاسی ایجاد میکند . میتوان بعمل مسلحانه تعرضی نیز دست زد مخالفت ما در اینجا
با نظریه ایست که اینگونه عملیات را در شرایط کمونی بعنوان ابزار اصلی تلقی نموده و
بنابراین ضرورت فعالیت سیاسی و سازماندهی در میان زحمتکشان کم بها میدهد
لنین گفت : " ما باینکه عملیات قهرمانانه فردی دارای هیچ اهمیتی نیستند حتی
برای لحظه ای معتقد نیستیم . اما وظیفه خود میدانیم که هشدار جدی ای را بر
علیه عطف تمام توجه بطور ویژه بان بماند متد اصلی مبارزه که بسیاری در شرایط
کمونی بان گرایش دارند ، اعلام کنیم . " (از کجا بیافانیم ؟)

بنابراین ، وظیفه مرکزی کمونیستهای ایران در قبال طبقه کارگر در شرایط کنونی ،
ایجاد رابطه زنده با این طبقه ، کار سیاسی دائمی ، همه جانبه و سیستماتیک در
بین آن ، ایجاد و گسترش هسته های کمونیستی از بین پیشرفته ترین عناصر طبقه و
دامن زدن ، شرکت و رهبری انواع مبارزات کارگران خاصه مبارزات سیاسی آنان است .
هرگاه جنبش نوین کمونیستی ایران در جهت تحقق این وظیفه اساسی گام بردارد ،
آنوقت در تحت شرایط مشخص و برای رفع این یا آن نیاز مشخص فعالیت و سازماندهی
سیاسی ، میتواند بعمل مسلحانه تعرضی نیز دست زند .

اما آیا انجام چنین وظیفه ای در تحت سلطه فاشیستی رژیم امکان پذیر است ؟
ما البته کاملا توافق داریم که ارتباط نزدیک و کار وسیع سیاسی در بین توده های
کارگری با مشکلات بسیاری روبرو خواهد بود . اما در عین حال این کار را غیر ممکن
نیز نمیدانیم . تماس غیر مستقیم با پرولتاریا از طریق بخش اعلامیه ها و نشریات کارگری
و کمونیستی در محل کار آنها ، در محلات کارگری شهرها ، نقاط تجمع کارگران نظیر قهوه
خانه ها و غیره ، بنظر ما اگر از مصادره مسلحانه یک بانک یا خلع سلاح یک کلانتری
از نظر عملی آسان تر نباشد ، مسلما شکل ترنیز نیست ! طرق دیگر تماس غیر
مستقیم با پرولتاریا نیز همین گونه است . در واقع خود رفیق بویان نیز امکان کار

تبلیغی وسیع سیاسی را میبیند که مینویسد : " اعمال این قدرت که علاوه بر سرشت تبلیغی خود با تبلیغ مجزای سیاسی در مقیاس وسیع همراه میشود ، پرولتاریا را بوجود میبخشد از نیرو که متعلق بخود اوست آگاه میسازد . " (همانجا - ص ۱۷)

امکان انجام کار تبلیغی وسیع سیاسی ، نباید چنین تصویری را ایجاد کند که تماس نزدیک و فعالیت مستقیم در بین پرولتاریا و رشد آن به پیوند های سازمانی ، از هم اکنون میتواند در مقیاس وسیع صورت گیرد . چنین امری تنها غیر ممکن است ، بلکه مسئله کنونی جنبش نوین کمونیستی نیز نمیباشد . آنچه در مقابل این جنبش قرار گرفته است ، دست یابی ، تربیت کمونیستی و ایجاد پیوند تشکیلاتی با پیشروترین عناصر طبقه کارگر است . جنبش ما در مرحله سازماندهی حزب طراز نوین طبقه کارگر است . برای پیشرفت ، گسترش و عمق یابی این جنبش سازماندهی ای ، لازم میاید که کار تبلیغاتی وسیع در بین کارگران را - که در شرایط کنونی عمدتاً غیر مستقیم خواهد بود - با فعالیت سیاسی نزدیک و مستقیم با پیشروترین عناصر این طبقه کند در شرایط کنونی .

حدود و در بسیاری از موارد در سطح تماس های فردی خواهد بود - تلفیق نمود . انجام هرگونه کار سیاسی مستقیم و نزدیک بین کارگران در مقیاس وسیع تنها از طریق هسته های کمونیستی ای که از همین پیشروترین کارگران تشکیل یافته اند میسر مییابد . یک کارگر کمونیست که از پیوند های تشکیلاتی نیز برخوردار است ، بخوبی قادر است که از نزدیک با بسیاری از کارگرانی که بطور روزمره با آنها در محیط کار ، زندگی و حتی خانواده و فامیلش در تماس است ، کار سیاسی نماید . هسته های کمونیستی متشکل شده از این کارگران ابزار اصلی کار سیاسی مستقیم در بین کارگرانند .

و ایجاد چنین ابزاری تنها لازم ، غیر قابل چشم پوشی و مقدم ترین وظیفه کمونیستها در قبال جنبش طبقه کارگر است ، بلکه ممکن نیز میباشد .

تجربه خود رفقای " چریکهای فدائی خلق " نیز این امکان را نشان میدهد . بنگاه مختصر بر ترکیب طبقاتی تشکل آنان بخوبی آشکار میکند که تعدادی از آنان با دارای سابقه کارگری هستند و یا خود کارگر کارگر بوده اند . در مقدمه بر مقاله فریض بیان خود این رفقا چنین مینویسند : " ما خود در جنبش نمونه های زیادی از کارگران پیشرو و بیکار وجود داشته ایم . " (همانجا - ص ۶) مسلماً این گونه نمونه ها میتوانستند بکار سیاسی و سازماندهی پر ارزشی در میان کارگران دست زنند .

و امکانات وسیعی را برای پیوند سازمانشان با مبارزات طبقه کارگر فراهم آوردند .
 متأسفانه کم‌بها، دادن بفعالیت و سازماندهی سیاسی در بین طبقه کارگر و استفاده
 از عملیات مسلحانه بمثابة منفی اصلی کار در شرایط کنونی ، باعث گردید که نتنها
 از اینگونه رفتارها برای رشد مبارزات طبقه کارگر ، گسترش هسته های کونیستی در بین
 آنان و ایجاد پیوند های نزدیک تر بین سازمان و طبقه کارگر استفاده نکرد ، بلکه
 با بیرون کشیدن آنان از بین طبقه کارگر - که برای انجام عملیات مسلحانه اجتناب
 ناپذیر بود - حتی همین پیوند ها نیز بگسلد و رابطه این سازمان با طبقه کارگر
 کاملاً قطع گردد . بنابراین میبینیم که چگونه اعمال منی جنک چریکی شهری بجای
 ایجاد حرکت عناصر آگاه در سمت پیوند یابی با کارگران و مبارزات آنان ، در واقع
 حرکت معکوس تخلیه عناصر آگاه از صفوف کارگران و دیگر زحمتکشان را بوجود میآورد .
 میبینیم که چگونه این منی عملاً بعکس آنچه هدف خود قرار داده است ، میانجامد .

۵- شرایط کمونیستی و وظائف اساسی جنبش ما

یازدهم خرداد ۱۳۴۶ نقطه عطفی در مبارزات مردم ایران است . از این تاریخ
 بپسند ، دوران سازماندهی نوین مبارزات مردم و در مرکز آن ، جنبش نوین کمرو -
 نیستی ایران آغاز گردید . بحران سیاسی - اقتصادی سالهای ۱۳۴۲ - ۱۳۳۹
 که رژیم ایران را بمرطبه ورشکستگی اقتصادی و استیصال سیاسی کشانید و رشد مبارزات
 مردم در آن سالها که بعلمت رهبری و شیوه های سنتی آن با شکست روبرو گردید ،
 در مقابل این دو نیرو ، که حیات هر یک با نغی نماند ، مگر دیگری وابستگی مستقیم
 داشت ، وظائف ، سیاست و برنامه جدیدی را قرار داد .

عناصر آگاه جنبش باطرد رهبری و شیوه‌های کهن مبارزه و رفتن بر تعبد رک انقلابی
از نیازهای جدید جنبش دست یافته و بسیاری از آنان بصرف مارکسیست -
لنینیستهای پیوسته همراه با رشد ایندک انقلابی از نیازهای جنبش، بعمریست
دوران طولانی از اشکال سنتی تشکیلات نیز خاتمه داده شد و سازماندهی شخص
تشکلهای انقلابی و در تطابق با وظائف تدارکی انقلاب، جانسین شیوه‌های کهن
گردید .

رژیم برای رهائی از بحران اقتصادی - سیاسی سالهای ۴۲ - ۳۹ و با -
رژات مردم در آن دوره و برای مقابله با شرایط نوین مبارزه و متوقف نمودن مبارزات
که هم از نظر محتری و هم از نظر شکل از سطح بعمق در حرکت بود، برنامه دوگانه
"انقلاب سفید و تشدید ترور و اختناق را در پیش گرفت .

تنها راهی که در مقابل رژیم برای "نجات" از مشکلات اقتصادی وجود داشت و
نکته بیشتر بروی درآمد نفت از طریق بالا بردن سطح استخراج آن وابسته کردن
بیشتر بنیادهای مالی و صنعتی، کشاورزی اقتصاد ایران ب سرمایه انحصاری
بین المللی از طریق کشودن عرصه‌های جدید برای جلب سرمایه خارجی، و جلب
کمک بیشتر اربابان امریکائیش بود . برنامه‌های اقتصادی توطئه "انقلاب سفید
مستقما متوجه این اهداف بودند . این برنامه‌ها اگر چه راه حل موقت را برای
نجات از ورشکستگی ۱۰۰٪ که رژیم دچارش بود آماده کردند، اما نظیر تمام راه
حل‌های دیگر رژیم بتدریج بشکل گرفتن تضاد های نوین اقتصادی و تشدید تضاد
های کهن انجامیده و اقتصاد رژیم را باستانه بحران اقتصادی بمراتب شدیدتری
کشانیده است . از طرف دیگر و بغاظر غارت و چپاول بیش از پیش منابع طبیعی و
استثمار هرچه شدید تر کارگران و دهقانان ایران توسط سرمایه خارجی و ارتجاع
بوی، آنچه برنامه‌های اقتصادی "انقلاب سفید" برای زحمتکشان جهنم ما بار -
مغان آورد چیزی جز فقر و مسکنت بیشتر، آوارگی و بی خانمانی بیش از گذشته و
سقوط سریع سطح زندگی فلاکت بار آنان نبوده است . شرایط واقعی زندگی زحمتکش
جامعه ما غیر قابل تحمل است . این شرایط حتی تحقق ابتدائی ترین نیاز
های بقای آنان و خانواده‌هایشان را رفته رفته غیر ممکن میسازد و با بحرانی که
از هم اکنون در اقتصاد جامعه در حال تکوین است باید انتظار شرایط حتی طاقت -

فرسایری را داشت. "انقلاب" سفید، همانطور که انتظار میرفت از نظر اقتصادی با شکست روبرو شد.

از نظر سیاسی، رژیم با برنامه‌های جدیدش خواهان رسیدن بدو هدف بود. رژیم میخواست از یکسو با تبلیغ پیرامون برنامه‌های "انقلاب" سفید، خاصه برنامه "اصلاحات ارضی" و "سهیم شدن کارگران در سود کارخانجات" بجلب حمایت اقتصادی از دهقانان و کارگران ایران دست یابد، و از سوی دیگر با تشدید ترور و اختناق و از میان برداشتن هرگونه امکانات دمکراتیک، ارتباط بین عناصر آگاه و توده‌های زحمتکش را غیرممکن ساخته با منفرد نمودن این عناصر، رشد آنان را متوقف ساخته، آنان را یک‌یک، گروه‌گروه از میان بردارد.

خوشبختانه، شیوه سازماندهی مخفی و توجه‌های رزیم به تغییراتی که در شرایط موجود آمده بود، برنامه‌های رژیم را دراز میان بردن نیروی آگاه جنبش عقیم گذاشت. این نیروها برشد خود ادامه داده، مراحل مقدماتی تدارک را پشت سر نهاده و رفته رفته آماده شرکت فعالتر در عرصه مبارزات سیاسی گردیدند. در اسفند ۱۳۴۸ آغاز این دوره‌نویین از مبارزات این گروه‌ها و سازمان‌ها نشانده شکست رژیم دراز میان برداشتن آنان بود.

برنامه تبلیغاتی رژیم در مورد جلب حمایت زحمتکشان نیز بزودی و با گذشت چند سال با شکست روبرو گردید. در ابتدا اقتصادی از توده‌های ناآگاه، با تمام بدبینی‌هایی که بر رژیم و عمال آن داشتند، تحت تاثیر تبلیغات رژیم بیهود رضع نابسامان خود تا حدودی امیدوار گردیدند. فروکش مبارزات خود روی توده‌ها در سالهای اول این دوره ناشی از این امید بود. اما برای زحمتکشان سپهن ما، تنها گذشت چند سال کافی بود تا بحکم واقعیت براتب نابسامان تر زندگی‌شان بواهی بودن آن امید‌ها بی‌ببرند. حتی عناصر ناآگاه این طبقات از طریق تجربه نزدیک و بلاواسطه‌شان با واقعیات زندگی خود و دیگر زحمتکشان بزودی بی‌برندند که این برنامه‌های رنژارنت جز بهره‌گشی بیشتر آنان هدف دیگری ندارند.

بنا براین برنامه "انقلاب" سفید تا آنجا که مربوط بزحمتکشان میشد، از یکسو باعث نابسامانی بیشتر، نازشدیدتر و سقوط سریع سطح زندگی آنان گردید و از سوی دیگر نتنها باخرین امیدهای آنان بدولت پایان داده، بلکه ناراضی

بهراتب شدید تر آنان انجامید . تبدیل ات وسیع حکومت پیرامون " سهیم کردن در سود کارخانجات " و " اصلاحات اراضی " ، که دولت برای اجرای مقاصد خود لازم میدید ، باعث گردید که حتی در دوران تازه ترین نقاط روستای ایران سطح انتظارات زحمتکشان بهراتب بالا نرود . بزودی آنچه که رژیم با تبلیغات خود دنبال مینمود بحد خود تبدیل شد . بالا رفتن سطح انتظارات زحمتکشان که نتیجه تبلیغات عوامفریبانه خود حکومت بود از یکسو وعدم تحقق این انتظارات و حتی سقوط سریع سطح زندگی آنان از حد پیشین از سوی دیگر ، بنارضایتهای شدید زحمتکشان دامن زد . تنزل سطح زندگی زحمتکشان و سیر صعودی سطح انتظارات آنان شکاف بین ایندو را هر روزه بیشتر نمود . شکافی که مرتباً گسترش میافت و انفجارات مبارزات توده‌های را ناگزیر مینمود . دوم اسفند ماه ۱۳۴۸ آغاز این دوره نوین از مبارزات زحمتکشان و اعلام شکست توطئه " انقلاب " سفید در سطح توده‌های بود . بنابراین در این دوره از مبارزات زحمتکشان و جنبش نوین کمونیستی ایران ، ما بارشد و تکامل دو جریان مبارزه روبرو هستیم . از یکسو رشد و تکامل مبارزات گروهها و سازمانهای کمونیستی است که دوره اولیه تدارک را پشت سر گذارده و نقش فعالی را در عرصه مبارزات سیاسی به عهده گرفته اند و از سوی دیگر ، رشد و تکامل مبارزات خودرروی کارگران و تکانهای خود بخودی دهقانان است که در مسیر تکاملی خود از هم اکنون با نیروهای پلیس حکومت روبرو گردیده اند و با نایسامانیهای اقتصادی و بحرانی که باید انتظار آنها داشت ناگزیر رشد و گسترش بیشتری خواهند یافت . در عین حال ، جدائی این دو جریان از یکدیگر ویراکنندگی موجود در هر کدام ، رشد و تکامل آنان را کند نموده و باعث تضعیف آنان در مقابل سلطه فاشیستی حکومت گردیده است . جریان کمونیستی مبارزه هنوز بیبوند خود با مبارزات زحمتکشان دست نیافته است و در درون خود با نا همگونی تئوریک ، فقدان برنامه سیاسی واحد ، ناهماهنگی در عمل و تعدد در تشکیلات و مرکزیت چندگانه روبرو است . در جریان مبارزات خودرروی زحمتکشان نیز ، فقدان آگاهی طبقاتی پرولتاریا - ئی در بین آنان ، فقدان رهبری کمونیستی این مبارزات ، تنها رشد مبارزات سیاسی زحمتکشان بلکه حتی ثبات ، تداوم و یکپارچگی مبارزات اقتصادی آنان را نیز غیر ممکن ساخته است .

اساسی ترین وظایفی که در مقابل جنبش نوین کمونیستی ایران قرار گرفته است، مبارزه برای پیوند دادن این دو جریان مبارزه و پایان دادن بپراکندگی موجود در صفوف خود است. حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران از بطن چنین مبارزه‌ای و بسا انجام موفقیت آمیز این وظایف تولد مییابد. حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران از پیوند مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون با جنبش کارگران و دهقانان ایران در ایجاد و استحکام وحدت میان تمام کمونیستهای ایران بوجود خواهد آمد.

تظاهرات و اعتصابات بی دریغ کارگران که در مواردی حتی برخورد خونین بانبروهای قهریه ارتجاع انجامیده است مقاومت انسانی و اعتراضی دهقانان در مقابل برداخت اجاره بها و دیگر اجحافات حکومت و زمینداران بزرگ که از هم اکنون در اینجا و آنجا بعضیانیهای خود بخودی دهقانان منجر گردیده است چنانکه از تشدید روز افزون تضادهای بیرونی جامعه ما و اوج گیری مبارزات خود روی زحمتکشان میهن ما است. حکومت با آگاهی از خطر بالقوه و عظیمی که در رشد این مبارزات مترجمه سلطه خود میبیند، با خشونت بیمراتب بیشتری با مبارزات کارگران و دهقانان برخورد نموده بر شدت اختناق فاشیستی بر این طبقات بیمراتب بیشتر از دیگر اقشار و طبقات مترقی افزوده است. این خشونت و تشدید اختناق فاشیستی اگرچه بر روی سربلندی مبارزات زحمتکشان یارزم منجر میشود، اما در عین حال یکپارچگی، گسترش، سریع و تیلور تشکیلاتی این مبارزات خود رورا مانع گردیده است. این واقعیتی است که در شرایط کمونی ایران، هیچگونه اتحادیه واقعی کارگری و دهقانی که مبارزات خود روی این طبقات را متشکل نماید وجود ندارد. این امر اگر چه بر مشکلات موجود در تماس عناصر آگاه با کارگران و دیگر زحمتکشان و کار سیاسی در بین آنان میافزاید، اما آنرا غیر ممکن نمیسازد. آنچه آنرا غیر ممکن مینمایاند ابهاماتی است که پیرامون ابزار معین انجام این وظیفه وجود دارد. گرایش کمونی با استفاده از عملیات مسلحانه برای فراهم آوردن شرایط مقدماتی کار سیاسی در بین کارگران و اکتونومیستهای که تصور میکنند بدون اتحادیه کارگری هیچ کاری نهی توان کرد و شروع هر فعالیت سیاسی را منوط به * سازماندهی هسته های اولیه

يك سازمان سنديكائی " میدانند ، هر دو از ناتوانی یافتن آنچنان ابزاری که بسا آن بتوان پیوند بین جنبش نوین کمونیستی و مبارزات کارگران و دهقانان ایران را از هم اکنون اتخاذ نمود ریشه میگیرند . با این تفاوت که در وی با همجو ممکن " دیدن پیوند جنبش نوین کمونیستی ایران با مبارزات خود روی کارگران در شرایط کمونیستی ، يك مرحله از مبارزات اقتصادی و خود روی طبقه کارگر را بعنوان پیش شرط رشد مبارزات سیاسی آن طبقه ، و سازماندهی تشکیلات سندیکالیستی را برای پیش بردن این مبارزات ، پیشنهاد مینماید ؛ در حالیکه گرایش اول از همان همجو ممکن " با حسن نتیجه میرسد که " تحت شرایط موجود ، شرایطی که در آن هیچگونه امکان دگرگانی برای تاس ، ایجاد آگاهی سیاسی و سازماندهی طبقه کارگر وجود ندارد ، و بنابرین روشنفکر پرولتاریا باید از طریق قدرت انقلابی با توده خویش تماس بگیرد " ، و بنابراین يك مرحله از عملیات مسلحانه را بعنوان پیش شرط کار سیاسی در بین طبقه کارگر تبلیغ مینماید .

در صفحات قبل درباره این نظرات مفصلاً بحث کردیم . آنچه در اینجا مورد نظر است ، روشن کردن این واقعیت است که مواضع و گرایشات نا صحیح در مورد وظائف کمونیستها در قبال مبارزات طبقه کارگر در شرایط کمونیستی ، در همه جا و علیرغم تظاهرات مختلف آنان ، بطور مشخص از عدم تشخیص اهمیت کار و سازماندهی سیاسی و ابزار عملی پیش بردن چنین فعالیتی در بین طبقه کارگر بر میخیزد . از این نظر مبارزه با گرایش کم بها " دادن بکار و سازماندهی سیاسی در بین زحمتکشان ، اگر همراه با ارائه يك راه حل عملی ، يك ابزار معین ، که طریقه و امکان کار و سازماندهی سیاسی مستقیم در بین زحمتکشان را روشن نماید نباشد ، راهی بجائی نخواهد برد . بنظر ما این چنین ابزاری جز هسته های کمونیستی تشکیلی شده در میان کارگران و دهقانان نییافتند . هسته های کمونیستی در بین زحمتکشان ، که در ارتباط با مراکز و بخشهای دیگر جنبش نوین کمونیستی اند ، نتنها قادر ببرآورد ساختن تمام نیازهای مبارزات اقتصادی کارگران و دهقانان اند ، بلکه با ترویج ایدئولوژی و سیاست انقلابی ، با آگاه نمودن آنان از روابط میان تمام طبقات ، با افشاکری همه جانبه حکومت ، با آرتاسیون سیاسی بدور تمام موارد خشونت ، تخطی و اعمال قهر ارتجاعی رژیم ، رفته رفته حرکت انقلابی این طبقات را رشد

میدهند. لینده راه حل عملی این مسئله جنبش نوین کمونیستی ایران، در ایجاد هسته های کمونیستی در میان کارگران و دهقانان ایران و استفاده از این هسته های پائیه اهرمی در بحرکت درآوردن، سمت دادن و رهبری انواع مبارزات، خاصه مبارزات سیاسی آنان خلاصه میگردد.

همانطور که در صفحات قبل آمد، در شرایط کنونی باید تاکید اصلی را بر ایجاد هسته های کمونیستی در میان کارگران قرار داد. اینکار تنها بعلمت نقش تاریخی طبقه کارگر در هدایت مبارزات مردم و نقش آن در ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر لازم میاید، بلکه نیز باین علت که سطح آگاهی در بین کارگران به مراتب بالاتر بوده و علاوه برآن نفوذ در روستا و ایجاد هسته های کمونیستی در بین کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر در شرایط کنونی عمدتا از طریق کارگران کمونیست میسر مییابد، ضرورتی اجتناب ناپذیر مییابد. هسته های کمونیستی که از این طریق ایجاد میگردند، سیرقاد خواهند بود که مبارزات دهقانان را در تمامی زمینه ها رشد داده و نیز رهبری کمونیستی این مبارزات را تامین نمایند، قرارداد ان تسکاید اصلی بر کارگران بهیچ وجه نباید باعث نفی اهمیت کاسیاسی و سازمان هسی در بین دهقانان و پیش بردن کار تدارکی لازم برای رشد مبارزان سیاسی آنان گردد. لنین در همین مورد میگوید: "اگر مبارزه اعتصابی بسط نیافته و استعداد پرولتاریای کشاورزی برای شکل، خواه بعلمت گرانباری ستم زمینداران و دهقانان بزرگ، خواه بعلمت عدم پشتیبانی کارگران صنعتی و اتحادیه های آنان ضعیف باشد، آنگاه تشکیل شورا های نمایندگان در ده مستلزم آن خواهد بود که قبلا از طریق تشکیل حوزه های کوچک کمونیستی و از طریق تبلیغات مجدانه ای که خواستهای کمونیسم را بزبان فوق العاده ساده بیان دارد و این خواستها را با نشان دادن مظاهر بارز استثمار و ستم توضیح دهد و نیز از طریق اعزام سیستماتیک کارگران صنعتی بدسات و غیره تدارکات طولانی دیده شود." ("طرح اولیه مربوط ب مسئله ارضی - برای دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی" - لنین)

بدیهی است که در شرایط اختناق سیاسی حاکم بر میهن ما، تاسر مستقیم با توده های وسیع کارگران از ابتدای شروع کار غیر ممکن است. در این شرایط باید تاسر غیر مستقیم - از طریق پخش اعلامیه و نشریات کمونیستی و کارگری - با کارگران

در مقياس وسيع را با تماس مستقيم ، نزديك و بلاواسطه با پيشروترين عناصر ايسون طبقه تلفيق نمود . بدین ترتيب ، تربيت کونيستی پيشروترين عناصر طبقه کارگرومشکل آنان در هسته های کونيستی با تبليغ و آژيتاسيون وسيع سياسی در بين توده های وسيع کارگری هماهنگی ميبابد . با رشد مبارزات کارگران و گوران سياسی ای که بايسن ترتيب در بين آنان بجريان مياقتد ، روي در نظر گرفتن اين واقعيت که کارگران کونيست مشکل شده در اين هسته ها - هرچقدر هم که اندک باشند - با بسياری از کارگران در محيط کار ، زندگی و حتی آشنایان و خانواده های خود در تماس نزديك بوده و از امکانات نسبتاً وسيع کار سياسی مستقيم برخوردارند ، تصور گسترش اين هسته ها و تاثير متقابل بين اين گسترش و رشد مبارزات کارگران نبايد مشکل بنمايد . تاثير متقابل ميان ايندو ، مرتباً بر دامنه و توان مبارزاتی هريك ميافزاید و بدین ترتيب ، هسته های کونيستی در ميان کارگران بصورت ابزار اصلی کار سياسی مستقيم در بين طبقه کارگر ، چون اهرمی در خدمت رشد و رهبری عطفی مبارزات سياسی و اقتصادی اين طبقه و خود آگاهي آن بکار گرفته ميشوند . سير پيشرفت کار در ميان دهقانان ، خاصه کارگران کشاورزی و دهقانان فقير نیز - با برخسی ویژگی ها - بهمين شکل صورت ميبذيرد .

باين ترتيب مبارزات مرتباً رشد مينمايند ، بر دامنه نفوذ هسته های کونيستی مرتباً افزوده میگردد و پيوند جنبش نوين کونيستی ايران با مبارزات کارگران و دهقانان ايران در پروسه دامن زدن ، رشد و رهبری اين مبارزات تحقق ميبابد . لازم بتوضيح نمينيم که آنچه در فوق تصوير گشته است دورنمای سير کار است . اما اگر بپذيريم که اين تنها دورنمای صحيح از سير پيشرفت کار ميتواند باشد ، آنوقت مشکل ميتوان بنتيجه ديگری جز اينکه وظيفه اساسی کونی جنبش ما در اين رابطه مبارزه بخاطر ايجاد اولين هسته های کونيستی است رسيد .

رشد مبارزات خود روي کارگران و دهقانان ايران هم اکنون گسترش بسيار يافته است . هرچه دامنه اين مبارزات وسيع تر میگردد ، نياز بيپيوند يافتن با آنها مهم تر میگردد . فردا برای شروع دير خواهد بود . بايد از هم اکنون ، همراه با استفاده از تمام امکانات فعاليت سياسی غير مستقيم ، دست بکار ايجاد ابزارهای مستقيم بيپيوند با مبارزات طبقه کارگر و توده های دهقانان گشت .

اکنون گروه‌ها و سازمانهای کمونیستی عمدتاً در فقدان رابطه مستقیم با زحمتکشان بسر میبرند. رهائی از این انزوا غیر ممکن نیست. دیوارهای انزوا، که یک حوضه کمونیستی یا حتی یک گروه یا سازمان کمونیستی را احاطه کرده‌اند با جلب تربیت کمونیستی اولین کارگر پیشرو آغاز بغزو ریختن میکنند. حال دیگر این تشکل‌های کمونیستی، بیک کارگاه یا کارخانه، بیک محله کارگری، بیریخی اماکن تجمع کارگران نظیر قهوه‌خانه‌ها و بخانواده‌های کارگری بسیاری دسترس یافته است. هنوز راه طولانی و دشواری در پیش خواهد داشت، اما سیر پیشرفت کار از همین جا آغاز گردیده است...

اما اگر یکی از نیازهای اساسی جنبش نوین کمونیستی ایران پیوند یافتن با مبارزات کارگران و دهقانان ایران است، نیاز اساسی دیگر آنرا - که بدون مبارزه بخاطر برآورد ساختن آن تحقق پیوند با مبارزات زحمتکشان نیز امکان پذیر نیست - دست‌یابی بوحدها، تمام کمونیستهای ایران تشکیل میدهد. در واقع جریان مبارزه برای پیوند یافتن با مبارزات زحمتکشان و وحدت جنبش نوین کمونیستی ایران یک جریان واحد را تشکیل میدهد. بدون مبارزه برای تحقق یکی، تحقق دیگری نیز ناممکن است.

سایه روشن‌های مختلف شوریه در درون جنبش نوین کمونیستی ایران فقدان یکبرنامه سیاسی واحد و مشترک، ناهماهنگی در عمل، تعدد در تشکیلات و مرکزیت چندگانه عوامل اصلی ضعف جنبش نوین کمونیستی ایران در مقابله با نیروها متمرکز دشمن و نیز فقدان حرکتی یکپارچه، با برنامه و متمرکز در سمت پیوند با مبارزات زحمتکشان میهن ما هستند. بدون مبارزه بخاطر وحدت جنبش نوین کمونیستی ایران نتنها خود این نیاز اساسی جنبش برآورده نخواهد شد، بلکه پیوند با مبارزات زحمتکشان نیز تحقق نخواهد یافت.

اما نقطه درک ضرورت وحدت کافی نیست. نباید چنین تصور نمود که جریان فعالیت و سازماندهی در میان کارگران و دهقانان ایران خود بخود بایچساد و تحکیم وحدت کمونیستهای ایران میانجامد. کمونیستهای ایران باید در جریان رشد

این نوشته در زمستان ۱۳۵۰ برای استفاده در درون سازمان تهیه شده بود و اکنون با وارد آوردن چند تغییر کوچک آنرا منتشر میکنیم. محرومان این نوشته بر دو مسئله اساسی مقابل جنبش نوین کمونیستی ایران - مسئله پیوند یابی این جنبش با مبارزات کارگران و دهقانان ایران و دست یافتن بوحدهات تئوریک، سیاسی، هملی و تشکیلاتی در درون خود - قرار گرفته است. بدور این محور است که ما بیرخی نظریات اشتباهی که در این باره در ایران و خارج از ایران وجود دارند برخورد کرده ایم. در عین حال، برخوردی انتقادی بیرخی نظریات ناصحیحی که در چند ساله اخیر در درون جنبش خارج از کشور طرح گردیده اند را نیز برای ورود به بحث ضروری دانستیم. اینچنین برخوردی را تنها بخاطر رابطه مستقیم یا غیر مستقیمی که این نظریات با دو مسئله فوق دارند، بلکه نیز باین علت که با آنکه بحثهای مخالف و موافق را بیامون آنها شاهد بوده ایم هنوز تحلیلی انتقادی از آنها صورت نکرده است، ضروری تشخیص دادیم.

در این نوشته ما سعی کرده ایم بروشنی و صراحت صحبت کنیم - چه در آنجا که از نظریات گروهها و سازمانهای دیگر انتقاد مینمائیم و چه در آنجا که بنظریات خود برخورد میکنیم. این صراحت را ضروری دانستیم که معتقدیم تنها حقیقت انقلابی است.

سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)

بهمن ۱۳۵۱